



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رسالة مجديه

تأليف

مرحوم حاج ميرزا محمد خان عبدالملك

با مقدمه و مقابله و تصحيح

سيد قيسی

تهران

شهریور ماه ۱۳۳۱

پایگاه بانک ملی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله مجديه

نویسنده:

محمد بن فتحعلی بیک مجدالملک سینکی

ناشر چاپی:

بانک ملی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رساله مجديه
۶	مشخصات كتاب
۶	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۸	رساله
۹۴	فهرست نام های خاص
۱۱۳	درباره مركز

سرشناسه : مجدالملک سینکی، محمد بن فتحعلی بیک، 1244-1298ق.

عنوان و نام پدیدآور : رساله مجديه / تالیف محمد مجدالملک؛ با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی.

مشخصات نشر : [بی جا: بی نا]، 1321 (تهران، بانک ملی ایران) چاپخانه).

مشخصات ظاهری : ح، 95 ص. : مصور.

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : نمایه.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، 1193 - 1344ق.

شناسه افزوده : نفیسی، سعید، 1347 -، مصحح

رده بندی کنگره : 1311 DSR/م 5 ر 1321

رده بندی دیویی : 955/074

شماره کتابشناسی ملی : 8198

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص : 1

اشاره

تأليف

مرحوم حاج ميرزا محمد خان مجد الملك

با مقدمه و مقابله و تصحيح سعيد نفيسى

طهران

شهر يور ماه 1321

چاپخانه بانك ملي ايران

ص: 3

مرحوم مجد الملك از روی آب و رنگ کار مرحوم میرزا عبدالمطلب نقاش باشی اصفهانی مستشار وزارت پست که در 1303 قمری ساخته است

تا چند سال پیش تاریخ را جزین نمیدانستند که نویسنده ساده دل زود باور نیک بینی از راه دور بر ظاهر وقایع و حوادث جهان بنگرد و آنچه را که در دیده وی می نشیند ناسنجیده و ناپرسیده با شتابی که لازمه این گونه کارهای سطحی و خامست در صحیفه ای چند بجای گذارد. اگر هنوز هم تاریخ را چنین معجون ناپخته قوام نا آمده ای بپنداریم کار بسیار آسانست هر نوشته ای را که بدست می آید باید پذیرفت و هر گز در صدد تطبیق گفتارهای متضاد بر نیامد اگر دو تن در یک زمان درباره یک واقعه دو روایت مخالف نوشته باشند مانند برخی از پیشینیان سست انگار آسان جوی راحت طلب باید یکی را نادیده و ناشنیده گرفت یا اگر اندکی در احتیاط کاری دست و پائی بزنیم باید هر دو را بی آنکه برد این یک و قبول آن دیگر ذهن زود رنج و خاطر تن آسای را بدشواری خوی دهیم عرضه داریم و هر چه زودتر گریبان و جدان را از چنگ این ضد گویان رهایی دهیم. اما در جهان امروز تاریخ نویسانی که بوظیفه دشوار خویش پی برده باسانی دل مشکل پسند و خاطر دیر باور خود را قانع نمی کنند می کوشند که نخست وجدان خویش و سپس وجدان خواننده خویشان را ازین گیر و دار آسوده کنند و حق و حقیقت را هر چند هم گران و ناهموار و تلخ و ناگوار باشد از پس هر پرده ای که هست و از زیر هر گرد و خاشاک و زباله ای که روی آنرا گرفته باشد بیرون کشند و درین راه از دشنام و طعن و سرزنش خواننده انصاف گزاف پسند دروغ پرداز نهراسند از صد تن خوانندگان کتابهای تاریخ بیشتر میشود که نود و هشت تن کسانی هستند که پیش از وقت در قصه و افسانه ای یا در کتاب بی مغزی که پیش از آن خواننده یا در گفته ای که از نو آموز تازه کاری در دبستان و دبیرستان شنیده اند شبیحی خیال انگیز و ظاهری زر اندود و رنگ زده و روغن مالیده و گاهی غازه کشیده و سرخاب و سفیداب کرده از آن واقعه یا آن کس در ذهن لجوج خود سر سنگین دل خود آماده دارند و اگر تاریخ نویس بیچاره را با خود همداستان و هم رأی نبینند رگ گردن از خون انباشته کنند و چشم از حلقه بیرون میبرند و مشت دشنام و بدگوئی بر سر او می کوبند. بهمین جهتست که تاریخ خواندن بصداق و مسمائی که امروز در

جهان کنونی پیدا کرده است شاید بیش از هر کار دیگر سعه صدر و وسعت مشرب و انصاف و برد باری اخلاقی بخواهد. باید آماده که بود که هر ساعت و هر دقیقه در فکر و اندیشه و تصورات و معلومات خود «استیناف داد» یعنی بوجدان خویش و بفهم و انصاف خود رجوع کرد یا باصطلاح عوام کلاه خود را قاضی کرد و از تغییر عقیده و پی بردن باشتباهات چندین ساله و حتی عقایدی که بحکم وراثت و آموزش و پرورش و سیاست و مسلک و دین و آئین و مانند آن مطرد شده است نیندیشید. تاریخ آن محاکمه ایست که بهر سندی بدینست وزیر هر امضائی میزند. تاریخ آن آزمایشگاه هست که پوست هر چیزی را می زداید و هر زرو زوری را دور می کند و پس از آنکه جامها را کند و پیرایها را سترد و پوستها و لفافها را يك يك بدور انداخت با ذره بین یا ریز بینی که بهیچ کس هم رحم نمیکند رنگها را میشوید و تارو پودها را از هم جدا می کند و میکوشد که در دل ذره ها بنگرد تا از آنجا بجهانی پی ببرد. اینست که در جهان امروز تاریخ نویس بیدادگر بی رحم دیر باور بد خواهیست که چون قاضی سنگین دلی گوش میندد تاناله نشنود و چشم برهم می نهد تادل خویش بدرد نیورد. از فضیحت و رسوائی باك ندارد زیرا تا حق و حقیقت ازین کشتارها نکنند و پای بر زبر این گونه آزدگان و ستمدیدگان نگذارند بر کرسی نتوانند نشست

اکنون که بی بدین وظیفه بیدادگران تاریخ بردید میتوانید در محکمه حقیقت گاه گاهی بنشینید و باین داد رسیها گوش فرادهید. درین داد رسیها متوجه میشوید که اگر حقیقت جوی حقیقت پرستی بخواهد دست باسناد بزند و پرتوی بر تاریخ بیفکند نا چارست نخست باین اندیشه افتد که افتد که تاریخ گذشت دوره ای و زمانیست از زندگی گروهی از مردمی که در کشوری زیسته اند. ناچار مردمی درین زمان و در آن کشور می زیسته اند گروهی بوده اند که از يك تن و دو تن و صد تن و بلکه هزار تن بیشتر بوده اند. اگر مقصود از تاریخ این باشد گذشت که تنها سرگذشت يك تن از آن هزاران مردم را برای شما بگوید کور کورانه مثلا فلان شاه یا فلان وزیر یا فلان سخنگوی و دانشمند را بر میگزیند و بس. اما این تاریخ نیست بلکه سرگذشت يك تن از مردمان تاریخیست و چنانکه اگر در شهری کوری دیدید نمیتوانید گفت همه مردم آن شهر کورند هم چنان از دانستن سرگذشت يك تن نمی توان گفت که تاریخ آن زمان و آن مردم و

آن کشور را دانسته اید. ناچار باید کنجکاو و پی جوئی کرد که همه مردم آن زمان و آن کشور یا لا اقل اکثریت مردم آن دیار چگونه زیسته اند. برای این کار دیگر کتابی یا رساله ای که کسی در سرگذشت پادشاهی یا درباری نوشته است کافی نیست. چنانکه همواره پیش می‌آید اگر بهمان سند پیش پا افتاده رایج بسنده کنید یا سند نیست که مزاج گوی سود پرستی برای خوش آمد آن مرد و پادشاه گرفتن از و در میان نهاده یابد خواه غرض آلوده ای برای پیش بردن و جاوادن کردن کینه خویش بیادگار گذاشته است.

پس تاریخ حقیقی هر دیاری تاریخ زندگی واقعی همه مردم آن دیار در آن زمانه است یا بعبارت روشن تر سرگذشت آن جماعتیست که گروه مردم یا باصطلاح نا درستی که این روزها بیش از پیش انتشار می یابد توده ملت را تشکیل دهد. اگر درین میان سرگذشت همه مردم زمانه بدست نیاید ناچار باید بسرگذشت اکثریت مردم آن روزگار بسنده کرد و گر نه از زندگی يك تن از مردم آن روزگار هر چند هم که آن يك تن پادشاه یا امیر با وزیر و یا فرمانروا و حتی دانشمند و گوینده و نویسنده بوده باشد بزنگی همه مردم آن روزگار پی بردن و از جزء حکم بکل کردن مانند آنست که کسی از ناخن دست یا پائی بخواهد پی بماهیت اندام کسی ببرد.

پس بی جهت نیست که محققان کنونی برای روشن کردن تاریخ در پی اسنادی می گردند که کسی در همان زمان صمیمانه برای نشان دادن حقیقت زندگی آن زمان نه برای باقی گذاشتن سود و زیان و غرض و نفع خویش نوشته باشد تا بنوبت خود مورخ را دنبال اغراض و مطامع خویش نکشاند و اذهان ساده خوانندگان را بدان آلوده نکند. دریغا که این گونه اسناد راستگوی بی غرض برای پی بردن بتاریخ بسیاری از کشورها و مخصوصاً ایران در حکم کیمیا و اکسیرست، زیرا که بسیار کم میشود نویسنده ای گرفتار خواهشهای طبع و مقتضیات مادی زندگی نبوده باشد و در زمان خویش یا زبان بستایش از نعمت بخشندگان و یا زبان بنکوهش از دریغ کنندگان نگشاید بیچاره آدمیست و این حوائج مادی و مرد بزرگ می خواهد که در پی آن نرود آن نرود و یا اگر می رود کاغذ و قلم را بدان نیالاید

از جمله اسنادی که برای شناساندن اوضاع ایران در دوره ناصرالدین شاه و هفتاد هشتاد سال پیش برای مامانده کتاب بسیار جالب توجهیست که از شاهکارهای

پایان قرن گذشته ایرانست. این کتاب چنانکه مؤلف بزرگوار خود در صحیفه 66 از متن حاضر تصریح کرده در سال 1287 قمری یعنی در هفتاد و پنج سال پیش ازین نوشته شده. اهمیت آن از لحاظ ادبی باندازه ایست که با کمال جرات میتوان آنرا بزرگترین شاهکار نثر فارسی در قرن سیزدهم هجری دانست و خواننده ای بدین گونه تحقیق آشنا باشد در هر سطری از آن کنایه شیرین و اشاره بسیار ماهرانه ادیبانه ای میبند که حاجت برانمایی نیست

اهمیت دیگر آن از لحاظ تاریخی باندازه ایست که ازین روشن تر آئینه ای برای نشان دادن عصر و زمانه ای که این کتاب معرف آنست نمی توان یافت و از هر حیث باید آنرا معتبرترین سند و راستگوترین گواه وقایع و اوضاع آن روزگار دانست

از نخستین روزی که این کتاب از زیر قلم نویسنده بزرگوار آن بیرون آمده است بنام «رساله مجدیه» منتهای رواج و شهرت را یافته و در همان زمانها مردمی که ذوقی و انصافی و دانشی داشته اند در پی نسخه های آن می گشته اند چنانکه نسخه های خطی بسیاری از آن که مردم آن روزگار و حتی معاصران ما برای خود یا دیگران نوشته اند در کتابخانهها و در خانهای مردم ایران فراوانست و کمتر کسیست از پیران روزگار ما که آنرا نخوانده و یا ننوشته باشد

نویسنده این کتاب یکی از رجال و وزیران نامی دربار ناصر الدین شاه مرحوم حاج میرزا محمد خان مجد الملک سینکی پدر مرحوم حاج میرزا علی خان امین الدوله و مرحوم میرزا تقی خان مجد الملک و نیای خاندان امینی مجدی و سینکی بوده است

مرحوم مجد الملک خواهرزاده مرحوم میرزا آقاخان اعتماد الدوله صدر اعظم ایران بود و نخست بحاج میرزا محمد خان سینکی معروف بود در آغاز سلطنت ناصر الدین شاه پیشکاری مادر محمد شاه را داشت و با او بحج رفت و پس از آن در خدمات دولتی مراحل مختلف را پیمود تا اینکه بمقام وزارت رسید. خلاصه ای از مراحل خدمت وی چنانکه مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه) در مجلدات دوم و سوم مرآت البلدان ناصری ضبط کرده بدین گونه است:

در 1268 کار پرداز (کنسول) حاج ترخان بوده و در پاداش خدمات جبه ترمه باو داده اند (ج 2 ص 117). در 1269 نایب اول وزارت دول

خارجہ (امور خارجہ) بوده و لقب «دبیر مهام خارجہ» و خلعت باو داده اند (ج 2 ص 134) . در 1272 نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرتیپی و حمایل سرخ باو داده اند (ج 2 ص 183) . در 1273 بار دیگر خامت باو داده اند (ج 2 ص 204) . در 1275 برای تسویه قرار دادهایی که در میان دولت ایران و دولت عثمانی بوده است بمأموریت مخصوص بخاک عثمانی فرستاده شده و در ضمن مأمور بوده است که در راه در بغداد کارهای اتباع ایران را که در عراق بوده اند نظم دهد و پیش از عزیمت باین مأموریت او خلعت داده اند و در ضمن پسر مهترش مرحوم حاج میرزا علی خان امین الدوله را که در آن زمان «میرزا علی خان منشی وزارت امور خارجہ» بوده است با او همراه کرده اند (ج 2 ص 239) . در 1279 وزیر وظائف و اوقاف شده است (ج 3 ص 3) . در 1282 ویرا از آن سمت عزل کرده و حاج علی خان اعتماد السلطنه پدر محمد حسن خان اعتماد السلطنه را که پیش از آن نخست حاجب الدوله و سپس ضیاء الملک لقب داشته است بجای او گماشته اند (ج 3 ص 45) . در 1284 که ناصرالدین شاه بسفر خراسان رفته وی جزو همراهان او بوده است (ج 3 ص 68) . در 1286 لقب مجدد الملک باو داده و وی را بسمت متولی باشی آستان رضوی بمشهد فرستاده اند (ج 3 ص 89) در 1285 وی را از آن سمت عزل کرده و میرزا محمد حسین دبیر الملک را بجای او گماشته اند (ج 3 ص 104) . در 1288 «عمل جنس ممالک محروسه را بکفالت ، او واگذار کرده اند (ج 3 و س 139) در همان سال جزو وزوای دار الشوری انتخاب شده است (ج 3 ص 140) . در 1290 بار دیگر بوزارت وظایف بر قرار شده تا دم مرگ در آن مقام بوده است . تاریخ رحلت وی را حاج میرزا ابراهیم خان صدیق المالك : در کتاب منتخب التواریخ مظفری (چاپ تهران 1323 - 1326 ص 408) جزو وقایع سال 1297 ضبط کرده ولی این خطای فاحش است و تردیدی نیست که در طهران در 11 ذیحجه 1298 در 74 سالگی در گذشته است چنانکه برسر تربت وی که در صحن شرقی بقعه شاه زاده عبدالعظیم مدفونست بر سنگی چنین نوشته شده است :

«هو الحی الذی لا یموت

وقدت علی الکریم بغیر زاد *** من الحسنات و القلب السلیم

و حمل الزاد افتح کل شیء *** إذا کان الوفود علی الکریم

آقای حاج میرزا محمد خان لواسانی ملقب بمجدد الملک مجسمه زهد و تقوی

و دیانت ادیب فاضل یکی از مشهورترین خطاط و نویسندگان ایران که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم کارگزار بغداد و بعد دبیر مهمام خارجه آذربایجان و سپس وزیر وظایف و اوقاف شد و در 11 ذیحجه 1298 هجری در تهران در سن 74 سالگی برحمت ایزدی پیوست»

ازین قرار وی در 1224 قمری ولادت یافته است هم چنانکه خاکش نوشته اند این مرد بزرگ از خوشنویسان و نویسندگان بسیار نامی و زبردست زمان خود و از ادیبان مسلم دوران خویش بوده، شیوه خاصی از شکسته نستعلیق که دو پسر نامدارش مرحوم حاج میرزا علی خان امین الدوله و میرزا تقی خان مجد الملک نیز بدان معروف بوده اند و در میان شیوه های قرن گذشته و اوایل این قرن امتیاز خاص دارد و پسندیده بسیاری از ارباب قلم بوده است و هنوز هم خوش نویسان از آن پیروی میکنند شیوه ایست که از پدر آموخته اند و مخصوص بدو بود است و نیز احاطه ای که این دو پسر نام اور در نظم و نثر و ادبیات زبان پارسی داشته اند از پرورش این پدر هنروز دانشمند فراهم شده و پس از آن این سنت شریف در خاندانشان باقی مانده است. از مرحوم مجد الملک دو پسر ماند: مرحوم حاج میرزا علی خان امین الدوله و مرحوم میرزا تقی خان مجد الملک و پنج که یکی از آنها در خانه مرحوم شجاع السلطنه امیر نظام بود و پس از مرگ او دختر دیگری باو دادند و یکی در خانه مرحوم میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه و یکی در خانه مرحوم میرزا محمد علی خان علاء السلطنه و یکی در خانه مرحوم میرزا عبد الوهاب خان نظام الملک بود این کتاب چنانکه پیش ازین اشاره رفت بمناسبت لقب مؤلف همواره در میان آشنایان باین فن بنام «رساله مجدیه» معروف بوده است جناب آقای حسین سمیعی (ادیب السلطنه) در کتاب آئین نگارش (چاپ تهران 1319 ش ص 204) که این کتاب را بسیار ستوده و نمونه ای از آنرا نقل کرده اند نام آنرا «کشف الغرایب» نوشته اند اما چون بنام رساله مجدیه همواره معروف بوده است درین چاپ نیز پیروی از همان شهرت دیرین کردم. درین کتاب اشارات بسیاری بوزیران و رجال درباری آن زمان رفته که اگر کسی پی نبرد بسیاری از شیرینی های آن در ذوق نمی نشیند بهمین جهت آنها را در پای صحایف از روی دو نسخه خطی که اساس چاپ این کتاب بوده است بهمان عبارات اصلی معرفی کرده ام.

چنانکه در پایان صحیفه 76 قید کرده ام چاپ این کتاب متکیست بر دو نسخه خطی: نخست نسخه ای که در 15 محرم 1320 در لشته نشای گیلان درویش یوسف بفرمان مرحوم امین الدوله از روی نسخه اصل نوشته و چون معتبر تر و درست ترست آنرا اساس قرار دادم و در نسخه بدلها آنرا بعلامت «ب» نموده ام. دوم نسخه ای که در شب شنبه 27 رجب 1317 علی بن عبد الرسول یعنی آقای علی عبدالرسولی از استادان کنونی دانشگاه بیابان رسانده و متعلق بکتابخانه مرحوم میرزا محمد علی خان قوام الدوله وزیر امور خارجه سابق ایران بوده و سالهاست تعلق بمن دارد این نسخه غلطهای املایی و کتابتی بسیار دارد و باعتبار نسخه اول نیست و در نسخه بدلها آنرا بعلامت «ج» نموده ام. در چاپ این کتاب هر جا که نسخه «ب»، نسخه دیگر افزونی داشته است در هلالین () و هر جا که نسخه «ج» بر نسخه دیگر افزونی داشته است در قلاب [] جا داده ام .. هنگامی که چاپ متن کتاب رو بیابان بود دوست دانشمند من آقای دکتر قاسم غنی که از ناموران جهان دانش ماست و کرم را با فضایل دیگر گرد آورده است نسخه دیگری بامانت بمن سپرده که متعلق بجناب آقای علی اصغر حکمت از وزیران دانشمند این زمان بوده و باقی دکتر غنی داده اند و آن نسخه را آقای مسعود مجدی نوه مؤلف کتاب و پسر مرحوم میرزا تقی خان مجد الملک با خط شیرین و زیبای خویش در آبانماه 1318 هنگامی که آقای حکمت وزیر کشور بوده است نوشته و بوی هدیه داده است و آن نیز معتبرست منتهی چون در آغاز کار بدست نبود نتوانستم در همه مراحل اختلاف آنرا متذکر شوم. در کتابخانه مجلس شورای ملی تا جایی که من آگاهی دارم سه نسخه دیگر ازین کتاب هست .

شنیده ام که این کتاب وقتی در روزنامه حبل المتین که مرحوم مؤید الاسلام در کلکته چاپ میکرده است انتشار یافته ولی چون دسترس بدوره های کامل این روزنامه نبود و نتوانستم این نکته را تحقیق کنم بقید تردید می نویسم . اما در سال هشتم مجله ارمنان از شماره 3-2 (ص 82) تا شماره 9-10 (ص 545) این کتاب با افتادگیها و تحریفاتی که بقید کردن نمی ارزید چاپ شده و در آن مجله بخط آنرا بمرحوم امین الدوله نسبت داده اند .

در هر صورت بجهانی که پیش ازین آوردم این کتاب از هر حیث در خور آن بود که جداگانه در مجلدی منقح و با دقت و مقابله ای که لازمه فن

و تخصص درین کارست انتشار یابد تا سندی برای شناسائی دوره ای که با نزدیکتر از دوره های تاریخی دیگرست و پدران ما در آن زیسته اند بدست باشد و بهمین اندیشه در روزگاری که دل‌های دیگران بهواجسی که با این گونه کارها فرسنگها فاصله دارد خوش بود سرگرم بودن باین کار و ادای این خدمت را باطل السحر آن دل زدگیها و دل زدایی‌ها کردم و چند روزی از گذشت روزگار را بدین کار بسر بردم باشد که در پیشگاه حقیقت جویان و حق پرستان خدمتی ناچیز شمرده شود و اگر لغزشی و فرو گذاشتی درین خدمت دیدند چشم برخطا و ناتوانی بپوشند.

طهران شهریور ماه 1321

سعید نفیسی

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر *** من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

تنزلات محسوسه و امراض مزمنه که ازین ریاست بی حرکت آنافاناً عارض دولت ایران میشود بقاطبه اهالی ممالک محروسه وعده میدهد وقوع يك امر عظیمی را که احدی از آحاد خلق را نتوانند از آرایش آن مستثنی (1) نمایند. رسم عدل و انصاف همه جا مستحسن و فواید آن که آسایش خلق خدا و آبادی مملکت و نیک نامی دولتست، ظاهر و هویداست. در ایران این رسم متروک شده و بجای آن آتشی از ظلم و بدعت روشنست و شرارهای این آتش بمرتبہ ای بالا- گرفته که در همه جا پیدا و نزدیکست هنگامه بزرگی گرم شود؛ یعنی در طبیعت محروری مزاجان ایرانی مرضی تولید کند که علاج آن از قوه طبیبهای ایرانی خارج باشد. آثار مرض از همین تشریح جزئی که در اعضای رئیسه دولت پیدا شده است استنباط خواهد شد. خستگی خاطر و مظلومیت پادشاه آن امید را از مردم سلب کرد (2) چه هر وقت که شبهه ای رو میداد یا شدتی در بعضی اعمال بهم میرسید (3) بسرعت منتقله و قوه منتقمه و حسن رأی پادشاه پناه میبردند خشکی قنات او، که بتازگی واقع شده آبرو درد هنها خشکانیده، در صورتیکه سلوک ظلم کنندگان (4) با پادشاه این باشد با سایر مردم چه خواهد بود؟

ص: 1

1- ج: مستغنی

2- ج: کرده

3- ب بهمیرسید، ج: بهم می رسید

4- ب: کننده گان

چند نفر صیاد وحشی خصال شاه شکار قلب پادشاه (1) را طوری صید اراده و رأی خود گردانیده اند که دقیقه ای نمیگذارند از گشتن صحرا و کوه و کشتن حیوانات تسبیحگو فارغ شود. منتظرند شومی این عمل که قطعاً موجب قطع نسل و کوتاهی عمر و شوریدگی، بختست، اثر خود را خوب ظاهر کند (شعر):

درخت افکن بود کم زندگانی *** بدرویشی کشد نخجیر بانی

اگر بالفرض دو خبر در خاکپای مبارك تصادف کند که یکی حاضر بودن اسباب شکار جرگه باشد و دیگری حاصل شدن يك امتیاز دولتی عمده باستصواب همین صیادان آن اعتنا که بخیر اولست بدو می نیست .

عیب کارهائی که مغایر مصلحت جهانبا نیست و مخالف سلیقه جمهور پپرده پوشی و اغماض این اشخاص از نظر پادشاه برخاسته (2) و اتفاقات بدیهی الضر با شتاب کاری و آسان گوئی در لباسهای مستحسن جلوه میکند. طبع ملوکانه را از مرکز سلطنت و محل حل و عقد امور دولت بمرتبه ای متفر کرده اند که نهضت موکب همایون در نهایت شوق و چابکینت و معاودت با کمال سستی و اکراه . گویا این صیادان را با دزدان مالیات ایران که طالب بازار آشفته اند يك عهد و علاقه باطنیست ، که هر وقت استراحت پادشاه را در مرکز سلطنت طولانی دیدند بآهو گردانی استادانه پادشاه را خواهی نخواهی بدوشان تپه حرکت میدهند، تا امور و ملک داری خواب خرگوشی نماید که شیرازه آن از هم بگسلد.

چیزی که بنظم قدیم خود باقیست امر علیق و مهمات چند راس دواست، که پادشاه را باطراف و اکناف مملکت حرکت میدهد (و) اگر

ص: 2

1- ب در حاشیه : اعلی حضرت قدر قدرت اقدس همایونی ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه است

2- ب و ج : برخواسته.

لازمه اسباب حرکت نبود ریاست کلیه بیک لفظ نیمه تمام مهممل، که از برای تعطیل امور(1) طلسمی از آن بالاتر نیست، باین کار هم انگشتی میرساند(2) که بی نظم کند.

این وادادن پادشاه و سکوت او چون از حد جواز گذشته مردم را بوحشت انداخته است که خدا نکرده وجود مبارك پادشاه مسحور و گرفتار جادو شده؛ طایفه ای از ارباب حقوق نعمت بقرائت ادعیه باطل السحر مداومت دارند .

از مؤیدات وحشت ایشان یکی اینست که ریاست کلیه خود را بصورت جادویی نشان میدهد، مثل اینکه علی الغفله با بشره آرد آلود از آسیا بیرون بیاید.(3) برای خنداندن مردم الحق پادشاه صورت سلطنت را بیک صفحه ناصافی تجلی داده که عکس پیرای (4) هیچ صورتی نیست و ابر(5) جهانبانی با لطافت طبع بشوره بومی(6) مترشحست که چیزی جز خس و خار(7) از آن(8) نمیروید.

جلوس رئیس کل با شب کلاه و پوستین بر روی صندلی از دور فریاد میزند که ای مردم از من چه میخواهید؟ هیچ امری از من متمشی نیست جز اخذ بی زحمت کبر بی معنی استغنائی جعلی [و] استعفای دروغی، پولی از مرحوم والدم پیش مردمست، بعنوان قرض الحسن(9)، جمع آوری میکنم و زحمت [را] میبرم و در این اثنا چشم براه و گوش

ص: 3

1- ج : امر

2- ج : میرساند

3- ج : میاید

4- ج : عکس برای ، ب عکس پیرای

5- ب : واز

6- ب : شوره بومی

7- ب : خوار

8- ج : ازو

9- ج: پیش مردم بعنوان قرض الحسن است ، ب در حاشیه : قرض الحسن : پدر آقا بنام حسن بوده، ج در حاشیه : قرض الحسن: پدر آقا را نام حسن بوده

بآواز ست (1)، که از خبر ناخوشی یکی از محترمین دولت که بلا-عوضست نه بلاوارث، خاطر وحدت طلب خود را آسوده کند و از مواجب و مرسوم آن مرحوم که ممت او هنوز معلوم نیست، مبلغی مداخل نماید.

در اطراف صندلی او يك دسته از متعلقین چرب زبان و رندان علم سوز، که بمصلحت بینی معروفند، از قبیل حاجی سعدالدوله وامثال او قنبرك کرده (2)، ایستاده اند. فواید فقه طهماسب میرزای مؤید الدوله (3) و فتح فرهاد میرزا و فسق فیروز میرزا را که علمهای کاویانی دولتند بحسن کفایت اکفی الکفات راجع مینمایند دسته ای هم (4) از منشیان دست آموز [حواسی] جمع (5) و قلمی تیز کرده اند که بدستمزد خرابی آذربایجان و تمامی کردستان و بی نظمی قشون ایران فرامین منصب و علاوه مواجب و اعطای نشان و خلعت بنویسند، رسومی بگیرند و در هر قضیه، خواه نفع دولت، خواه ضرر دولت، ایشان بمداخل خود رسیده باشند. پادشاه، با همه صبر و بردباری، متغیر میشود؛ متحیر میماند که اگر وقتی کسی مصدر خدمتی شود تکلیف چیست و بکدام عطیه دولتی باید او را امتیاز داد؟ با این تحیر و تغیر (6) مجبور میشود بمتابعت [رای] رئیس کل و اتباع او.

میل خاطر پادشاه آنچه شنیده ایم مصروفست بتربیت مردم و ترك رذائل و ترویج رسوم آدمیت و انسانیت و از آنچه اسباب بطالت و ضایع شدن وقتست و نتیجه عقلی ندارد اعراض دارند. مثل اینکه سلام عام را،

ص: 4

1- ج: برآواز است

2- ب و ج در حاشیه: اسم حاجی سعدالدوله قنبر علی خان است.

3- ب و ج در حاشیه: طهماسب میرزا کتابی در فقه نوشته بفقہ مویدی معروف است.

4- ب دسته دهم

5- ب: دست امور حج

6- ج: حسن تغیر و تحیر

که بقول عوام شکوه سلطنت عجمست ، بتقلیل قائلند و آن ایستادنیهای طولانی را که مورث بهت و بطالت آشکار بود موقوف فرمودند. (1)

این شخص با سابقه درویشی و خاکساری و قلندری و ترک و تجرید همین (2) سلام و قیام بی عقود (را) بیک امتدادی از امتداد سلام پادشاه بیشتر در حضور خود علی الاستمرار منعقد میخواهد ظهور این حالات را بهیچ چیز نباید حمل کرد مگر بمخالفت او با سلیقه و میل پادشاه چنانکه (3) ، در ترک عنوانات نیز از و همین مخالفت ظهور یافت.

در تقدیم او امر ملوکانه، آنچه مانع دخل او نیست، تسلیم صرف و سکوت محضست ، (مصرع :) چه فرمان یزدان چه فرمان شاه .

هر چه مانع دخل اوست، اگر همه در سر دیناری باشد ، بامتناعات ظاهر و خفی و سکوتی گویا تر از نطق آنقدر ایستادگی (4) میکند تا حکم همایون را عاطل و باطل نماید. این نوع سلوک او با مردم اهل ایران را از آداب قدیمه منصرف کرده، او امر سلطان را افسانه میندارند. (5)

فقه مؤید الدوله اقتضا میکند گاهی از بدی عاقبت کار ریاست کلیه مردم را بوجود حضرت ولیعهد دلخوشی بدهد و اتصالات ذات البین را با ولیعهد بر پیمانهای پنهانی محکم کند این طول امل که از [صفات و] ، خصایص مردم کوتاه بین حق ناشناست، (6) ریاست کلیه را در وجود مؤید الدوله چنان فانی کرده که اگر آذربایجان پشت و رو شود و آذربایجانی تشکی خودشان را بروس و عثمانی پیش ازین ظاهر کنند مؤید الدوله را از آذربایجان بر ندارد.

ص: 5

1- ج : فرموده اند

2- ب : بهمین

3- ب و ج : چنانچه

4- ب ایستاده کی

5- ب : میندارند

6- ج : حق ناسپاس است.

با این نکته‌ها که از برکت نیت (1) این مرد بممالک محروسه رو آورده، خود رائی و نخوت او نمیگذارد روی او بقبله برگردد. قلب آقا هنوز از قبر بابا (2) بحضرت عبدالعظیم علیه السلام مایل نشده و آن اهتمام (3) که از میرزا حسن عاقل رسید درجه (4)؛ میشود هزار يك آن در حق رؤسای ملت مرعی نیست دولتهای بزرگ با قوه مالیه و حربیه [کذائی] کلیه استظهارشان بملتست، که اگر وقتی درین دو قوه ضعفی پیدا شود بقوه ملتی خصم را جواب بگویند و بهمین سبب دقیقه ای از دقایق احترام را نسبت بملت نامرعی نمیگذارند بی احترامی که از ریاست کلیه ایران نسبت بملت (ایران) میشود باید بیک مصلحت مخصوصی حمل کرد طبقات مردم ایران درین ایام فترت که از ریاست کلیه بوی فقر و درویشی میآید در ورطی خیال افتاده، [هر طبقه] تابع اعتقادی شده اند. شخص ریاست کلیه، که خود را از او تا دروی زمین میداند و از ابدال ملک یقین می پندارد و بربك جا مقیم و میخ دوز شده استکبار و نخوت را بجائی رسانیده اند (5) که اگر پادشاه او را برای امری (6) فوتی احضار کند آشکارا جواب میگوید و بهیچ وجه اعتنا ندارد و این شاهکاریست که از استغنائی جعلی او تولید شده.

اقطاب و اوتاد، از شاگرد و استاد در اوایل حال که جناب آقا جلوه لا بشرط داشت از خلوات مجلس ایشان پا نکشیدند و حرفی از تزکیه

ص: 6

1- ج: ملت

2- ب و ج در حاشیه، با با مرشد طریقت جناب آقا است و قبرش در ونك و اکنون مقبره جناب آقا مجاور قبر بابا است

3- ج: احترام

4- ب و ج در حاشیه: میرزا حسن عاقل کنایه از میرزا حسن دیوانه است که در سلك عرفا و طرف اعتقاد آقا بوده همنچین سید درجه هندی نیز همین سمت را داشت.

5- ج: رسانده.

6- ج: امر

نفس و تصفیه قلب و تهذیب خلق بمیان بود. همین که شأن آقا بالا گرفت و هستی بشرط لا شد و تجلیات اربعه آثاری افعالی، صفاتی [و] ذاتی آقا ظهور کامل هم رسانید رسانید همراهان از همراهی باز ماندند [و «لودنوت انملة لاحترقّت» خواندند]، که معراج آقا مقدمه استدرج ایشان بود؛ جز سید، درجه که خلعت کرامت پوشیده و بموهبت قرب دائمی أصل و متواصل [است] باقی با اصرار آتش خاموشی(1) و ظهورات عوالم هفتگانه هم چنان آهن طبیعتشان(2) سردست که سیرشان(3) از صدره سدره بیشتر نیست، زهره ندارند يك قدم پیشتر بروند؛ شعاع مهر تابان سرتاسر جهان [را] فرو گرفت کرم شب تاب تاب شهود نیاورد، مصرع) «گر او هست گویا(4) که من نیستم» کفات دین و هدایت حق [و] یقین نایبان امام و علمای اعلام که قیام آنها بر طریق انبیاست و قوام ایشان پیاس داری ملت غراء، از ادای تکلیف و اضائۀ سراج و ارائه منهج قاصرند و باقتضای مصلحت وقت برای امروز(5) خود تکلیفی تازه ایجاد کرده اند؛ همچو میدانند که اگر در رفع(6) ظلم و بدعت جدید که ضرر آن بملت و دولت ایران میرسد و خلق را ناچار میکند که برای اموال و اولاد خود سفارتهای را بوضایت اختیار کنند، حرف خیری بگویند، قادر ذو الجلال ازاعانت ایشان عاجز ست معاذیری که در صور علمیه ایشان بنظر میآید هیچ يك در نظر اهل تحقیق پسندیده نیست، مگر بگوئیم هنوز موجبات رگم و حسد و آتش [سوزنده] این دو خصلت در میان این (دو) طایفه مشتعل [و فروزنده است] و در معنی «آنما المؤمنون إخوة»(7)

ص: 7

1- ب باسرار از آتشی خواموش، ج: با اسرار آتشی و خاموشی

2- ج: طبعشان

3- ج: و سیرشان

4- ج: حقا.

5- ج: امر.

6- ج: دفع

7- ب: اخوه.

رخوتی هم رسیده که برادران دینی تا این درجه با یکدیگر در مقام نفاق و نخوتند .

اگر يك شریعت دوست ملت پرست در اطفاء نایره نفاق و تمهید موجبات وفاق دامنی بکمر زند و اسباب اصلاح ذات البین شود مریدانرا حفظ نظام معیشت و مصلحت شخصی و دواعی (1) عصییت و نفسانیت وا میدارد حکم تکفیر این يك نفر مصلح را از هر دو محضر صادر میکنند (2) و آن بیچاره تا قیامت مردود فریقینست . این رغم و حسد بالفعل در طبع رؤسای دولت و ملت (3) بمرتبه ای راسخ شده که ضرر آن بهمه نفوس و جمیع معاملات میرسد.

احکام ملتی و دولتی از اعتبار افتاده ، يك حکم [در دست کسی] نیست که ناسخ آن در دست مدعی نباشد (مصراع) : این بحث بر ثلاثه غساله میرود.

در نسخه جات اطباء نیز ناسخ و منسوخ هم رسیده : اگر طیبی ببیند (4) مریضی بمداواى یکی از همکنان او مقرون بصحتمت ، باستعمال دواهای ضد نسخه او میکوشد و بهلاکت مریض مایل ترست تا بتمکین طیب دیگر و تصدیق حذاقت او . با این اتفاق که در رؤسای ملت بهم رسیده و نفسانیت مریدین کی میتوان باور کرد که قلب آقا از قبر بابا منصرف شود و بالفرض (5) شد از کجا این دفعه قبر بی بی را زیارتگاه خود قرار ندهد؟ همین نفاق و نفسانیت سبب تفریق علما شده و ایشان را در سه درجه استقرار داده رتبه اولی را مقتضیات علم و حلم و وقار ، یا حفظ ضیاع و عقار از

ص: 8

1- ب داعی

2- ج : میکند

3- ج : ملت و دولت

4- ج : ببیند.

5- ب : بالفرض

همیه کار باز داشته؛ زبانشان در کامست و ذوالفقار علی(1) علیه السلام در نیام مصراع(2): شیر شریعتست و بس حمله نمیکند بکس اگر مظلومی بمطاعت و مرجعیت ایشان ملتجی(3) شود چاره فوری بخواهد چون ثمرات وجود خود را در غایت خفا [می] بیند، لاجرم متظلم را بظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام تسلیت میدهد. فواید رتبه اولی بالفعل مکایدیست که از آن سید جمارانی(4) و ملای جهرمی در معاملات شرعیه مردم بکار می رود (شعر):

وَ كَمْ مِنْ يَدٍ قَبِلَتْهَا عَنْ ضَرُورَةٍ *** وَ كَانَ مُنَائِي (5) قَطَعَهَا لَوْ أَمْكَنُ (6)

رتبه ثانیه را دواعی احتیاط چندی مانع بود، از سست کردن عنان عوام وحشت داشتند که مبادا فتنه ای حادث شود که از رفع آن عاجز باشند ولی حالا که شداید(7) ظلم و بدعت اسباب شکایت و نفرت همه خلق شده از ترغیب عوام مضایقت ندارند

رتبه ثالثه که قوس صعود(8) را بقوت جسمانی طی کرده اند، نه بروحانیت علم (شعر):

وَ عِنْدَ الشَّيْخِ كَتَبَ مِنْ أَبِيهِ *** مَسْطَرَةٌ وَ لَكِنْ مَا قَرَاهَا

هر يك منبر و محرابی تصاحب کرده [اند] و بی اجازه در علم بمرافعه شرعیه اقدام دارند، محرر و کاتب در رکابشان می دود و (بِذَا

ص: 9

1- ب در حاشیه: اشارت بجناب حجة الاسلام حاجی ملا علی کنی است، ج در حاشیه: اشاره بیکی از رؤسای ملت است

2- ب: شعر

3- ب: ملجاء

4- ب در حاشیه: توضیح: سید جمارانی اشاره به سید محمد باقر است

5- ب: منائی .

6- در حاشیه: ای بسا دست که از روی ضرورت بوسند که اگر فرصت یابند ببرند بتیغ (پرتو اصفهانی)

7- ب: از شداید .

8- ب: قوس و صعود

حَكْمْتُ ذَلِكَ (1) الكتاب» مینویسند و حاضرند که هر چه باراده مریدین بگذرد بمقام فعلیت برسانند. از هر جایی صدائی بلند شود مثل سیلی که از سحاب برخیزد با خیل اصحاب میریزند و نعره «وادیناه ووا ملتا» (2) بلند کنند. احکامی که از درجه ثالثه صادر میشود از احکام درجه اول و ثانی نافذ ترست، زیرا که در اجرای حکم خود تا همه جا همراهند. اوپاش بلد و رجاله شهر دور این طبل و علم و ترب و کلم سینه زن و دسته گذارند و امیدواری که مردم اوپاش [و هنگامه جو] ازین درجه علما دارند از درجه اولی و ثانیه (3) ندارند.

مذهب شیخیه که از مستحدثات تشیعست این اوقات يك علت مزمنی شده و بجسد دولت و ملت ایران حلول کرده قوای ملت را مثل مزاج دولت علیل نموده (است).

پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر از علاج این علت نیز قاصر کرده است عن قریب ولیعهد دولت ایران را تشویقات اندرونی و بیرونی [از] منسوبان امی او که امت معتبری شده اند، يك شیخی مقتدر خواهد کرد و او را عصیبت این مذهب بعملی و امیدارد که از حوصله دولت و ملت خارج باشد (و) الحق از برای دولت بزرگی ننگیست ولیعهدی تعیین کند که مردود ملت شود.

عادات حاضرۀ ایران طبایع و قلوب اهالی ملل و دول خارجه را از ملت اسلام متنفر کرده و اعتقاد آنها این شده که : ظلم و تعدی زجر و شکنجه، اعدام نفوس در ازاء تقصیر يك نفر جمعی را تاراج کردن و مردم را بلاجهة (4).

ص: 10

1- ج : وذلك

2- ب : و ادیناء و املتا

3- ج : ثانی

4- ج : بلا سبب .

از درجه اعتبار [ورته] انداختن و رسوای خاص و عام کردن و همه حقوق ملتی و دولتی (را) باغراض نفسانی و رشوه و تعارف ضایع و باطل گذاشتن از (1) اصول ملت اسلامست و این دولت و ملت را دولت و ملتی شناخته اند وحشی و خونخوار.

فقرا و ضعفای ایران که بار حکومت بیشتر بر آنها و اردست از ولایات فریاد میکنند و بزبان حال از ریاست کلیه میپرسند که تعدیات حکام که آخر سال بتفاوت عمل موسوم (2) میشود ، بحکم کیست ؟ با این عدل و انصاف پادشاه که همه جا فرامین (و) سرخط میفرستند تخطی حکام چه بابتست؟ ریاست کلیه جواب نمیگوید. فقرا و ضعفای خود جواب میگویند که سکوت [ریاست] کلیه موجب (3) رضاست و همه ظلم و بدعت و خرابی باجازه (4) اوست. ما دیده ایم در آخر سال حکام و مباشرین همین تعدیات را در کمال جرئت با اسم تفاوت عمل (و) مأخوذ خود رئیس (5) کل قلمداد میکنند (6) و او عوض اینکه تهدید (7) کند که: چرا از فرمان پادشاه تخلف کرده اید و عدل شاهنشاه را بظلم مبدل نموده [اید]؟ بآنها نوازش میکند [و] حکومتی معتبرتر بآنها میسپارد

همان تفاوت عمل اسباب مداخل بی زحمتیست برای رئیس کل ، که دوسه مقابل آن میگیرد [و] بصیغه مواجب و استصوابی بمردم تقسیم میکند بعد از آنکه بجزء (8) مأخوذ رسیدگی شد بیشتر آنها جریمه ایست (9) که فلان حاکم بی رحم بهانه جو، بتهمت با بازای (10) زیادتی، از عامل [و]

ص: 11

- 1- ب: ار
- 2- ب: مرسوم .
- 3- ج: علامت
- 4- ج: بمیل و اجازه
- 5- ب: برئیس
- 6- ب: میکند
- 7- ج: تحدید
- 8- ب: بحزو
- 9- ج: جریمه است
- 10- ج: بازاری

مباشر جزء گرفته، در ضمن مأخوذ بقلم رفته و حالا با اسم تفاوت جمع بمالیات افزون(1) میشود. سالهای سال فقرا و ضعفا که از ادای اصل مالیات عاجزند باید جریمه مجرمی را بدهند که نمیدانند(2) کیست لابد این بار را میکشند و دعا بدوام دولت میکنند.

ازین تفاوت عمل و محل غایب و متوفی تجارت تازه ای ایجاد شده که شبیهست ببازار هراج فرقی که هست اینست از بازار هراج و معامله آن هیچ کس ممنوع نیست و ازین بازار تربیت یافتگان و پروردگان دولت ممنوعند: خاصه آنها که پادشاه بنظم معاش آنها(3) مایل ترست . حقوق خدمت و حدود نوکری و لیاقت و استحقاق را گرمی این بازار لغو(4) و بیهوده کرده است . بتمولین مجهول الحال حق داده که بهر درجه از مناصب و بهر مبلغ از مقررات مایل باشند نایل شوند (مصرع) : عشق بچربید برفنون فضایل .

اشخاص چند ایستاده اند در ملاء عام(5): قیمت(6) منصب و قدر مقرری را بهمان روش که در بازار هراج رسمست اسم میبرند آنچه باید تحویل شود در لوحی تحریر میشود حاکم رد و قبول و منع و عطا مبلغ ثمنست. اگر اعتبار ثمن اقتضا کند نصف مالیات یک و لایتی باسامی مختلفه در حق یک نفر برقرار شود و یا مناصب متعدده و متضاده متضاده بشخص واحد تقویض باید راه تأمل و مضایقت مسدودست و میتوان باور کرد. اگر کریم شیره ای تاحال رئیس نظام نشده و مقررات و فیات اعیانرا نبرده، یا از(7) شیرینی عقل اوست یا از بی شائی شغل و عمل، و الا متصدیان

ص: 12

1- ج : افزوده.

2- ب : نمیدادند

3- ج: ایشان

4- ج: لقو

5- ج : در ملاء عام ایستاده اند.

6- ب قسمت .

7- ج .در

بازار هراج برای پذیرائی حاضرند مستحذات این بازار عوام را بر خواص رجحان داده ، حق کلام را ساقط نموده.

سلام پادشاه را از سبزی (1) شال و کلاه مشرف دواب و مشرفین دیگر نمونه سبزی کار دولاب نموده (2) عدد مستوفیان از حساب گذشته و بدرجه ای رسیده که جز سید درجه (3) کسی بشماره آن احاطه نخواهد داشت. بلی در يك صورت ریاست کلیه میتواند تفاوت عمل را دخل خزانه فرض کند و پایه وزارت مالیه را بحسن کفایت خود بالا ببرد که بر رعیت (4)؛ و ارباب صنعت و حرفت علماً (5) [و] عملاً تقویتی کرده باشد. تدابیر حسنه او در امور زراعت و فلاح و افتتاح و اختراع صنایع (6) راه مداخلی بارباب فلاح و حرفت القاء کرده باشد والا- این بی مبالاتی ها را که متضمن اداره شدن و دایع پروردگارسرست محتسب حقیقی نخواهد گذاشت ثمر خیری بر آن مترتب شود» «إِنَّ الْبِئْسَ الْأَبْهَمَ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»

صیادان صحرا نورد شاه شکار ، باقتضای علاقه و عهد باطنی که با دزدان مالیات دارند کوه و هامون را بقرق (7) همایون مقرر داشته اند (8) و آبادیها در قرق جناب آقا گذاشتند. فرقیان آبادی جمعاً (9) در لباس ارباب [قلمند] و گاهی بسلام پادشاهی (10) نیز حاضر میشوند؛ در ضبط و ربط ارتقاعات ممالک محروسه همی (11) مصروف دارند که چیزی از قلم نیفتد، «لا يُعَادِرُ صَ غَيْرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصِيَهُنَّ». حاصل اراده جسمانی رعیت ، که مالیات

ص: 13

1- درج بالای این کلمه نوشته شده: ستبری خ ل

2- ج: کرده

3- ب و ج در حاشیه : سید درجه سیدی بود هندی که با جناب آقا مهیم خورد و خواب و ندیم جلوت و خلوت (بود) .

4- ج: بر رعیت

5- ب: علماء

6- ب: ضایع

7- ب: بفرق ، ج: یقرر.

8- ج: داشتند.

9- ج: جمیعا

10- ج: پادشاه

11- ج: همتی

دیوانیست، در آخر سال بهر وسیله باشد بدست همین فرقیچیان نیاز حضور [جناب] آفاست

برای هر يك ازین فرقیچیان بر حسب مشیت جناب آقا معیشتی معین شده در عوالم نطفه و علقه و مضقه بدرجه ای از درجات استیفا بر قرارند، «ظلمات ثلث بعضها فوق بعض». معقول ترین آنها میرزا ولی نوریست (1) و (2) نطفه او بغلط بسته شده [و] از غلط کاری خسته نگردیده . مستوفیهای مسن که قدیمماً رتبه اولیت و اولویت داشتند بالفعل در اولین درجه بی رجوعی واقع شده اند و بی اطلاعی ایشان از معاملات ولایات بحدیست که اگر بردهات اربابی ایشان جمع خالصگی بسته شود از کشف آن عاجزند (و) از وقوع تهمت ایمن نیستند اگر از حالت قرق شمه ای بخاکپای مبارک عرض شود ریش حاج میرزا شفیع شیرازی (3) در گیرست و از چشم حاجی میرزا نصر الله گرکانی (4) دیده میشود که این قرتی گری از آنست و این (5) قورت اندازی ازین، والا درین قرق سخت که ما داریم پادشاه چه میدانست قسط دیوانی و مواجب چاکران درباری را چه جور خرج تراشی بی پا میکنند؟ این فرقیچیان درین جزر و مد مخفیاً از وزارت مالیه مددی میبینند ، حمله شان از باد و نا پیداست . باد

ص: 14

1- ب و ج در حاشیه، میرزا ولی نوری پسر میرزا احمد دماغ کج است ، معروف است هر برات و فرمان که بجهة خط ترقین و تصحیح پیش (ج : نزد) او می بردند بدون ملاحظه و تامل میگفت: غلط است. حتی قباله مادرش را (ج: مادر ، همین میرزا ولی را) نزد او برده بودند گفت (ج : بردند امضا کند گفته بود): غلط است (و باشتباه صادر شده من تصدیق نمی کنم که بکارت مادرم را پدرم برداشته باشد).

2- ج : که

3- ب و ج در حاشیه، حاج میرزا شفیع (برما مکوز) ریش بسیار بلندی داشت (که از حد قبضه گذشته بود)

4- ب در حاشیه : حاجی میرزا نصر الله کبود چشم معروف و بدزدی در دفتر استیفا موصوف بود ، ج در حاشیه : حاجی میرزا نصر الله چشمش کبودست.

5- ج : آن

هر چه املاك [آباد] و ملك مردم با بضاعت بود و مداخل آن بماليات ديوانی مساعدت ميکرد برشوه و تعارف بلاجمع و موقوف الحواله شده و ماليات آنها بر املاك اشخاصی كه از تقديم پيشكش و تعارف بلا جمع عاجزند تحميل گردیده و كار بجایي كشيده كه حاكم از عهده وصول آن بر نمی آيد و جز و بقايای لاوصول و تخفيفات بخرج (منظور و) محسوب ميشود.

مرسومات ديوانی كه در حق وجوه اعيان و فقراي هر بلد مقررست در آن كتابچهای كذا كه سه ماه بسه ماه عوض ميشود و هر يك تا آخر سال بچندين قسم و بچندين اسم تغيير ميكند و آخر همان مبلغ بتوسط همزادان قرقچيان كه در هر بلد مسكون شده اند، از انقد وجوه بوزارت ماليه عايد ميشود و سر مواجب خوار و مقرري گير(1)بی كلاه ميماند

اهل ايران از ظهور (اين) بدسلوكی كه وطن ايشان محل زجر و سياست آنها شده ناچار باطراف و اكناف عالم متفرق ميشوند و بقية السيف چون تعدی(2) ايشان بعلف صحرا و بيابانست از خلاق عالم استفانہ ميكنند كه بهيئت و خوش و بهائم متشكل(3) شوند و از اين قرق آن فرق بگريزند؟ شايد (در) رجوع بعالم حيوانی كريمه(4) : «وَأَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» ايشان را دستگيري كند.

حكومت ايران به بقانون اسلام، شبيهست، به بقاعده ملل و دول ديگر بايد بگوئيم: حكومتيست مركب از عادات ترك و فرس و تا تار و مغول و افغان و روم، مخلوط [و] در هم و يك عالميست عليحده، با هرج و مرج زياد كه در [هر] چند قرنی یکی از ملوك طوايف مذكوره بايران غلبه کرده اند، از هر طايفه ای عادت مكروهه [و] مذمومه در ايران باقی مانده

ص: 15

1- ج : مواجب خار و مقرري بگير.

2- ظ ، تغذی .

3- ج : مشكل

4- ب: در كريمه

و درین عهد همه آن عادات کاملاً جاری میشود اگر اجراکنندگان این عادات (1) بگویند : حالت حالیه و اجرای این عادات را اقتضا نمیکند که بهترین قانونهاست و در همه عصر میتوان معمول داشت

شتر مرغهای (2) ایرانی که (از) پترز بورغ (3) و سایر بلاد خارجه بر گشته اند و دولت ایران مبلغها در راه تربیت ایشان متضرر شده، از [علم دیپلمات (4) و سایر] علمی که بتحصیل و تعلم آن مأمور بودند (5) معلومات آنها (6) بدو چیز (7) حصر شده : استخفاف ملت و تخطئه (8) دولت . ، در بدو ورود پای ایشان بروی (9) پابند نمیشود که از اروپا آمده اند. از موجبات اخذ و طمع و بخل و حسد بمرتبہ ای تنزیه (10) و تقدیس میکنند که همه مردم؛ حتی پادشاه با آن جودت طبع و فراست کذا، بشبیه میفتد (11) که آب و هوای بلاد خارجه عجب چیزها از آب بیرون آورده، گویا توقف آنجا با لذات مریست و قلب ماهیت میکند.

این انگورهای نوآورده، هم با نطقهای متاسفانه گاه از بخت خود اظهار تعجب میکنند که از ولایات منظمه باین زودی چرا بممالک بی نظم رجعت کرده اند؟ [و] گاه باحوال پادشاه متحیر که : تاچند از تمهید اسباب تربیت غفلت دارند؟ این تأسف و تعجب تا وقتیست که بخودشان از امور ملکی کاری سپرده نشده. همینکه مصدر کار [ی] و (مرجع) شغلی شدند. باطمینان [کامل] که قبح اعمالشان تا چندی ببرکت سیاحت قطعه اروپا پوشیده است و باین زودیها کسی در صدد کشف بی حقیقتی ایشان نیست

ص: 16

1- ب : عادت

2- ج : سر مرغهای

3- ب : پترز بورغ، ج : بطرز بورغ

4- در اصل : دیپلمات

5- ج : بوده اند.

6- ج : ایشان

7- ب : مدد چند

8- ب و ج : تخطئه

9- ج : بر روی

10- ب : تبریه

11- ب و ج : میافتد

بالا دست همه بی تربیتها بر می خیزند و در پامال کردن حقوق مردم و ترویج فنون بی دینتی و ترك غیرت و مروت و اختراعات امور ضاره و طمع بیجا و تصدیقات بلا تصور و خوش آمد و مزاج گوئی (1) برؤسا و پیشکاران و تصویب عمل و تصدیق با قوال ایشان چندان مبالغه دارند که پادشاه از مأموریت ایشان پشیمان میشود و متحیر میماند که با اینها بچه قانون سلوک کند، (شعر):

بیمار ماهی (2) ماندنه ماهیست و نه مار *** منافقی چکنی مار باش یا ماهی

یکی از اسباب نفرت و خستگی خاطر پادشاه، که در تمهید اسباب تربیت تأمل دارد، ظهور حالات این جوانان مشعبدست (3) ، که اقوالشان جمعاً در نظر شاهنشاه بی معنی آمده [و] دور نیست وقتی بنفس نفیس (خود) سیاحت آن صفحات را تصمیم عزم دهند که از مکتسبات خاطر ، همایونی چیزی را که از برای مملکت فایده عمومی داشته باشد انتخاب فرمایند.

ولایات سرحدیه ایران از ریاست کلیه سؤال (4) میکنند که انتخاب این حکام (5) [که] سکنه ما را متفرق کرده و اراضی ما را مسلوب المنفعه و وادی غیردی زرع (6) ساخته ، باراده کیست ؟ سکوت اضطراری رئیس کل ایجاد جوابی شافی خواهد کرد که این حکام از منتخبات خاطر ما هستند. لاغیر . دستور العمل و احکام سایر ولایات خارجه را که در دست آنها می بینند (7) همه بمهر و امضای ماست. حاصل تاخت و تاز و غارتها [نیز]

ص: 17

1- ج: مزاج گوئی

2- ب: بیمار و ماهی

3-

4- ب و ج سؤال

5- ب: حکام

6- ب: ذرع

7- ج: می بیند

بصندوق خانه ما تحویل میشود تشویش نداریم که معامله حاکم حقیقی با ما بچه نسق خواهد بود، شعر:

این جگرها خون نشدنز سختی است *** بلکه از مشغولی و بد بختی است

از جمله آلات جارحه، که بدست عاملین جور و تاخت کنندگان(1) ایران داده شده و در تشهیر آن ناگزیرند دو شمشیر ست، که بز هر پرورش یافته و خورش آنها جانهاست یکی اتهام متمولین ولایات بفتنه و فساد و اخلال عمل مالیات، دیگر نسبت مردم بتبعیت باب.

اعتماد السلطنه مرحوم، که جاسوس اجل بود و جاروب امل، در تکمیل این صفت رذیله(2) زحمتها کشیده، خونابها خورده(3)، خونها ریخت (خانها خراب کرد). در ایلغاری که(4) ابتدای کار بهمه دیار داشت، [در] قطع اعمار و هنگ استار [و] شق صد و رونش قبور [و] شد و ثاق و ضرب اعناق چندان مبالغه کرد که گفتمی زمین از موج خون بحر (ی) عمیقست و خاک معدن عقیق، تا این عمل کاملاً بدست او اجرا شد

ابنای جنس او، یعنی عاملین جور، الی یومنا هذا، ابقای حکومت خود را در اجرای این عادات دیده و باعدام مخلوق خدا مشغولند پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را هنوز مشغولیت مجال نداده در ترک این عادات که جان و ناموس مردم ایران را بهدر داده، تدبیری کنند که هم جامع جهات حزم و احتیاط باشد و هم مانع غرض و عناد

ص: 18

1- ب: کننده کان

2- ب: رزیله

3- ب: خونها خورد

4- ج: املغار مکه

حکام و عمال، که بدستور العمل وزارت مالیه مأمور میشوند؛ گویا بر ولایات حاکم علی الاطلاقند و در تصاحب مال مردم و ارث بالاستحقاق(1) اطفال بتیم را پدرند و اشیای عقیم را پسر؛ لدی الورد مالیات حسابی و مداخل مأمویت را با مخارج حکومت و تعارفات رسمیه و رسوم (حکومت) متعارفه و قروض قدیم و جدید و خرج حشر و حساب و خاتمه عزل و عقاب را موازنه میکنند؛ لابد میشوند باظهار عرضه و عاملی سخت تا بعبارات مخصوصه مورد تحسین شوند که الحق خوب از عهده مالیات بر آمده و مستحق هرگونه التفاتست معنی خوب از عهده بر آمدن مخفی نیست که بجهة کتمان نیت پادشاهست و ظاهر کردن نامه آجال و استعمال(2) نمودن آلت جارحه و حربه زهر آلود(3) و استعجال در نهب و غارت رعیت اگر بقدر طمع این حاکم که قطعاً دو مقابل مالیات حسابیست، بی چون و چرا بصندوق خانه تحویل شد تخفیفی در عذاب (رعیت) بهم خواهد رسید والا بتحریر سیم تلگراف رشته جان رعیت بیچاره پاره میشود و راه چاره از همه جا مسدودست که بنای آشوب و فتنه گذاشته و قسط دیوانی(4) را مختل نموده است.

بالفعل شثامت(5) این عمل در جمیع معاملات شرعی و عرفی ایران بطوری ساری و جاریست که هر طبقه در الزام مدعی منتهی الیه(6) خیالشان همین اسناد مذمومه است و ما در پنج قسمت کره ارض حتی (در) جزایری که تازه در(7) محیط شرقی کشف شده و میشود و انسان آنجا وحشی خصال هستند سراغ نداریم هیچ هیئت مجتمعه در دفع چنین رذیلت، که مغایر

ص: 19

1- ب: با الاستحقاق

2- ج: و استعمال

3- ج: زهر آلوده

4- ج: دیوان

5- ب: شباهت

6- ج: منتهی الیه

7- ج: از

تمدن و متضمن قتل نفس و نهب مال باشد؛ خودداری کنند و حدی قرار ندهند(1) که صواب از ناصواب و گناهکار از بیگناه متمایز شود.

« یا من لا یقبله البلاد ویلعنه العباد » ، مخاطب مجدالدوله است ، که سرصف ورب النوع متعدیانست و کمتر آب و خاکست که از لوث وجود او ملوث نشده. این معروف الایسم (و) مجهول الجسم هر جا حکومت(2) کرد اراضی آن ولایت مجهول المالك شد . ولایت خمسه خمسة مسترته او شده (3) و محال سبعة آن سبعة معلقه در اصفهان و یزد و قزوین و گیلان هر چه ملك اربابی بود خالصه اوست. تفصیل سلوک و تشریح وجود او را روسها در روزنامه‌های(4) قفقاز خوب مینویسند و شرح عاملی میرزا زکی آدم او که مظهر صفات اوست، در روزنامه زورا سخت منطیع شده آنچه از افعال و اعمال این مربی و (آن) مربا بنویسیم بهزار يك آنچه روس و عثمانی نوشته اند برابری نمیکند (5) «ولیس الخبر کالعیان»

حمزه میرزا و میرزا محمد قوام الدوله ، بعد از خدمت مرو که آوازه کفایتشان دولت ایران را از خاک برداشته(6) ، چقدر حکومت میکنند ؟ گویا حمزه میرزا درین حکومت تازه که بامارت جنگ لقب یافته ، تمهدی کرده که بقوت این لقب از تراکمه(7) انتقام بکشد و خود را بعد از آن ، ، بدنامی نیک نام کند.

آنچه خبر میرسد فتوحات او تنها بیک شکر خانگی ختم شده الله خان در جزی که بهای خود در ارگ مشهد برای بوی (8) والا مشرف گردیده است و التذب او و همراهان او را خدام حضرت والا

ص: 20

-1

-2

-3

-4

-5

-6

-7

-8

ضبط کرده خودش را مغلولاً بدار الخلافه گسیل نمودند. رئیس کل از حمزه میرزا اینقدر نپرسید که: جرم این بدبخت، که در آن سرحد بغیرت کشی دولت معروفست، چه بود؟ وصلت و خویشی حاجی محمدرضا با سهام الدوله و امیرحسین خان ایلخانی اقتضا کرد که اللهیار خان را از آن سرحد نفی کرد(1)، در جز و کلات هم وقتی که خود سری سهام الدوله ایلخانی ظاهر [تر] شود، جزو قلمرو مشار الیهما بشود (2). خدا کند که از اموال اللهیار خان و کسان او، که در مشهد و در جز ضبط کرده اند، سهم جناب آقا و حق السکوت او را بقاعده فرستاده باشند.

نوشتجات سرحدیه خراسان، که همه از جعلیات خوانین سرحدیه (است) و استناد (3) حمزه میرزا بآنهاست (4)، چون حاکی از استعمال (5) آلات حربیه (و) فرستادن اسیر و سرست، رئیس کل را بخیال میاندازد که در عهد ریاست اوست که فتوحات دست میدهد؛ باش تا صبح دولت. بدمد هنوز خبر صحیح (6) نرسیده که قضیه مبنی بر اصلست یا بعکس بعبادت معهود منشیان دست آموز فرامین منصب و نشان و علاوه موجب را صادر کرده [و] خواهند فرستاد همه دنیا دانسته اند که قوه روس در آن صفحات ریشه ترکمان را خشکانده (7) و رمقی بآنها باقی نگذاشته و حرکات ایشان بالفعل حرکت مذبوحست. بی زحمت حمزه میرزا و خوانین سرحدیه، خراسان از آفت حالیه کمان ایمنست و بمخافت (8) مآلیه روس مبتلاست، «همانا عاقبت گرگم تو بودی» هم ریاست کلیه، با این خطرات عمده که در شرق (9) و شمال خراسان مشاهده میکنند (10)، هم واحدست و مترصد که در جنس

ص: 21

- 1- ج: کنند.
- 2- ج: مشار الیهما کردد.
- 3- ب: اسناد
- 4- ب: با آنها است
- 5- ج: استعمالات.
- 6- ج: صریح
- 7- ج: خشکانیده
- 8- ب: بمخاف
- 9- ج: مشرق
- 10- ج: میکند

اللهیار خان و حکومت جدید در جزو مال المقاطعة خراسان ، که میرزا مسیح ثانی یعنی حاجی میرزا محمد رضا منقلب شده باو چه خواهد رسید؟

یکنفر از سیاحان ما که آسیا را تماماً سیاحت کرده است و ترکستان ، و ماوراء النهر را بتفصیل دیده، در کتاب سیاحت خود از حالت ترکمانان دشت قبیچاق(1) و ترکتازی که از آنها بصفحات خراسان میشود ، فصلی مشبع بیان کرده، اظهار تأسف میکند از اینکه دولت ایران از عزایم شاهانه که اسباب قلع و قمع ترکمانیست (2)، عاجز و با آنها معامله مثل میکند ؛ بخلاف دولت روس که در استیصال این طایفه تدابیری که بکار برده ثمره آن بالفعل تصرف سمرقند و بخار است [و] ثمره بالمآل آن را خدا داناست که چه خواهد بود!

دولت ایران عوض اینکه مثل دولت روس ، پیش (3) بردن آبادی و استحکامات ، مدینه(4) ترکمان را ضعیف کند، هر یک از ولایات سرحدیه خراسان را یک سلطان نشین معتبری کرده تا مگر سلاطین مزبوره بزرگی کلاه و برق آلاقیش نقره و قباهای الیجه سرخ ، ترکمانان را تهدید کنند سلاطین مزبوره چون دوام سلطنت خود را در ابقای ترکمانان و اغتشاش دائمی سرحد میدانند هرگز بقلع و قمع ، بلکه برنجش ترکمانان راضی نمیشوند. هر وقت آنها را در ترکتازی و غارت بعید العهد میبینند ب مراسلات(5) مشفقانه(6) ، ایشان را بولایات داخله خراسان دعوت میکنند ؛ ، که در آن تاخت و تاز کامل حق جوار(7) را کاملاً اخذ(8) نمایند و بازای چند فرسخ که بمشایعت ترکمانان میروند، از دولت ایران بامتیازات جدید(9) نایل میشوند

ص: 22

-
- 1- ج: قبیچاق
 - 2- ج: ترکمان است
 - 3- ب: و پیش
 - 4- ج: مدینه
 - 5- ب: مراسلات
 - 6- ج: مشتاقانه
 - 7- ج: جواز
 - 8- ج: نقد
 - 9- ج: جدید

ازین خائنان گاهی باستعداد دولت ایران ضرر فاحش میرسد باین معنی که هر وقت از ترکمانان در اجابت دعوت خود قصوری یافتند (1) بنوشتجات مجعوله سرحد حکومت خراسان را مضطرب و ملجأ (2) میکنند که مجموع استعداد دولتی را بمعیت ایشان باو بهای (3) ترکمانان پراکنده [کنند] (4) اگر فتحی روی دهد (5) ببلدیت و حسن درایت ایشان راجع شود ترکمانان هم متنبه میشوند که در اجابت دعوت قصوری کرده بودند و هر گاه شکستی هم رسید سرباز و توپچی (6) دولت با سیری میرود و سرتیپ و سرهنگ مقصر دولت [است] و نمیدانند از چه راه خود رایبک مأمونی برسانند. سلاطین مزبوره، از راه راست با کمال سرعت بیای تخت [خود] خواهند شتافت تا در مجالس خاص از ضعف دولت شادمانی کنند و باستعداد دولتی سخریه و استهزاء نمایند.

اولیای دولت ایران اگر فریفته تعارفات بزرگان سرحدیه خراسان نشوند از خرابی در جز و مخلوقی که بعد از عزل اللهیار خان، از محال در جز باسیری رفته و غالب دهات بلا سکنه شده قیاس خواهند کرد که سازش امیر حسین خان ایلخانی و حیدرقلی خان سهام الدوله با ترکمانان سازشیست دائم و قائم؛ والا برایشان واجب بود در نبودن اللهیار خان، ترکمانان (7) مزبوره را منع شدید و از اطراف در جز دور نمایند

کیومرث میرزا، که وکیل الملك مرحوم از تربیت او تبرا داشت، بتقریبی حاکم شاهرود [و] بسطام شد و این ولایت هم سر حدیث کامل دارد و هم مرکز تجارت تبعه [دولت] روسست. نواب مشار الیه را تبعه روس

ص: 23

1- ب: یافته

2- ب: ملجاء

3- ب: باوب های ج: باوبه های

4- در اصل ج: کند

5- ج: داد.

6- ب: بوتچی، ج: توپچی

7- ب: ترکمان

«ترکمان پیاده» لقب داده اند. در نه ماه حکومت دست او بیال اسب نرسیده، که بخطوط سرحدیه سرکشی نماید. این کم ظرف در ظرف کم متجاوز از بیست هزار تومان باهالی این ولایت تعدی کرده و چنان بر مردم سخت گرفته که خانه و عیال خود را گذاشته، بتظلم آمدند

ریاست کلیه آنها را بدیوان عدلیه فرستاده(1)، «ضعف الطالب والمطلوب». کسی میگفت: کیومرث میرزا معزولست احقاق حق و احیای نفوس متظلمین مزبوره بنفس قدسی میرزا مسیح محول شده که مرده ایشان [را] باعجاز عیسوی زنده کند و از آن عذابها که سالها بمازندران و اهلس، چشانیده قدری بآنها بچشانند تا قدر کیومرث میرزا را بدانند.

از کرمهایی که آبخورشان از چشمه (سار) ریاست کلیه است، چهار. کرمند تا(2) اهالی چهار ولایت در اعدام و نفی آنها موفق نشوند برئیس کل حالی نمیشود که وزرای سابق بچه جهة میرزاهای ولایتی را در کلیه عمل ولایت راه نمیدادند: مازندران باعدام میرزا مسیح؛ فارسی بتفی میرزا ابوالحسن خان؛ اصفهانی بدفع میرزا حسین باقر خان؛ خراسانی بطرد حاجی میرزا محمد رضا. سرحد داری(3) عراقین و حکومت آن صفحات بعهدہ غرابی ذات البینست که همه آن ولایت را ملک موروث و خانه قدیم خود میداند(4). در احتکار گندم و جو و ادیان ظلم و جور مقتدای حکام و امام هداست(5). این کدلی چشم کلهر خشم(6)، که گویا تازه از غازه مشاطه فارغ شده در افکن(7) و افزای پیری بعشوه گری و عاشق گیری جهدی دارد. وقتی لقب او «ماه منقش» بود، حالا بمار خوش خط و خال معروفست

ص: 24

1- ج: فرستاد

2- ج: با

3- ب: سرحد دار.

4- ج: میداند

5- ج: همه است.

6- ب و ج در حاشیه: شاهزاده امامقلی میرزا (ملقب به) عماد الدوله (است)

7- ج: امکن.

املاك مردم را بسموم شرکت خود، چنان زهر آلود کرده که يك نفر (از) شرکاء را زهره آن نیست حق خود را تصاحب کند دعاوی قدیمه و دواعی (1) حکمرانی دستی بهم داده، نواب والا- را مالک بالاستحقاق کرده. اگر همت سایر حکام بضبط مزارع و قراء مقصورست طبع والای ایشان بتصرف قصبه و بلوک قانع نیست محال چمچال و بیستون تا زهاب (2) و قصر شیرین ملک طلق او شده، کاش، [مصراع :] « این خیمه بلند ستون بیستون شدی » ؛ دولت بی عماد میشد خلق از عناد او ایمن میگردد عمریست عراق عجم از اقتدار او مسمومه (3) المذاق و عراق عرب از احتکار او در رحیل و انطلاقت موجبات طول امل (4) سلوک نواب والا [را] بچند شعبه منشعب کرده و برای هر شعبه وکیلی منتخب شده : تعدیات داخله [او] در کنف وکالت و وزیر مالیه مخفیست (5) و در مساوی و سلوک بمساوات مایلست اشراف جلیلوند (6) را با ارادل سگوند (7) بیک کمند بسته که چرا مناره بلند (را) بدا من الوند برده و یا بوی سیاه را بمادیان سمند کشیده؟ خطایای خارجه را (8) بوکالت [وزیر] امور خارجه معفوست. خطوط سرحدیہ آن صفحات شیوه عماد پیش گرفته و پیش آمده و رعیت سرحدات طریقه درویشی اختیار کرده شکسته و پس رفته اند محال پشت کوه پشت و رو شده؛ ایلات فیلی بطفیل (9) عشیره بنی لام در یمین (10) شط العرب سکنی گرفته شعبه شبهه کاری او بتر دستی و چشم بندیهای (11) قوه کاذبه موکولست. خاک قدم او را کحل بصر خود کرده تا رتبه امیر نویانی (12) یافته و از اینجا معلوم میشود در توضیح

ص: 25

-
- 1- ج: وداعی
 - 2- ب: ذهاب
 - 3- ب: سمومه
 - 4- ب: عمر ج: عمل
 - 5- ب: مختص است
 - 6- ج: جلیل دنه
 - 7- ج: سکونه
 - 8- ج: خطاهای خارجه او
 - 9- ب: بطفیلی
 - 10- ج: . همین.
 - 11- ب: چشم سیریهی
 - 12- ب: یونانی ج: تومانی

اصل و تحقیق فرع و القاء شبهه و بالا بردن درجه تعدد و کلاء، که تنازع عاملینست بر معمول واحد برای حکام چقدر با فایده است. از وسعت خیابان شمالی ارگ بخفایا و زوایای قورخانه مبارکه روشنائی افتاده، حاصل عمل سنواتی را بطوری کشف کرده که معلوم میشود (مصرع) : « اندرین صندوق جز لعنت نبود » دیگر حاجت نیست در شلیک روزهای پنجشنبه توپ و تفنگ بصدای نحیف شهادت بدهند که: اجزای باروط بی قوتست قوت اجزای قورخانه همه وقت بر قوت اجزای باروط چربیده، دائماً دهنهای ایشان بازست که شاید ازین دهن سیلی چرب کنند؛ حتی میرزا عیسی، دهنی باز کرده که ببهانه‌های متداوله، از قبیل بازدید و غیره چیزی ببرد.

از حالت علاء الدوله و نظم و نسقی (1) که بخرج داده حاصلی جز در دسر مترتب نیست، بلکه بیفزود (مصرع): « درد دگر از رسوم (2) بیل، و تبرزین»، حرارت هوا و تندی باروط وزیر فیروز جنگ (3) مجال نمیدهد که نظمی درین کار حاصل شود قوانین جدید؛ (4) و انتظام تازه قورخانه را خوبست بسطی دهیم: یل ترسا (5) و پهلوان (6) ترسو، با تکالیف شافه وزیر جنگ، دم بتله نداده، مثل میاندار در وسط زور خانه ایستاده، بنوچها کار کشتی یاد میدهد دلخوشی او از اسم آجودانی سپاه و ریاست قورخانه، تنها بضخامت بدن و کشیدگی ابرو و برجستگی اعضا [و] شهلائی چشم و عرق خوردنست و عرق کردن (7)؛ اگر سال و ماه در ایجاد صنایع هنر (تازه ای) از و بروز کند، آن هنر را بحسن سلیقه و قوت در اکه وزیر

ص: 26

1- ج: نسق

2- ب: رسوم

3- ب و ج: در حاشیه فیروز میرزا وزیر جنگ (است)

4- ج: جدید

5- ب و ج: در حاشیه: جهانگیر خان ارمنی آجودان باشی (است)

6- ب: پهلوانان

7- ج: عرق خوردن و عرق کردن است

جنگ راجع میکند که از شر(1) او آسوده باشد، ولی اصرار وزیر جنگ گاهی یل ترسا را مجبور میکند که حواشی فردهای حساب را تصدیق بنویسد کاریل ترسا از ترس شاهزاده بجائی خواهد کشید که دین تازه ای اختیار کند (2). اگر درین مسلمانها حقیقتی میدید دین خود میدانست که از دین آباء ابا نماید ، «هیئات ان يصلح العطار ما أفسده الدهر» ، نفسانیت و غرض ، که خصم عدل و نصفتست ، تا دم مرگ در جبلت معمرین ایران مخمرست

وزیر عدلیه ایران(3)، که بی دوام تر از (4) روشنائی بر قسمت غرب و شرق را از انصاف و عدل (5) مملو نموده ، نمیدانم با ملهوفین و متظلمین ایرانی معاملات او چیست که مداومت آنها باین دعاست : «رب عاملنا بفضلك ولا تعاملنا بعذلك» درویشان و ارباب طلب قدیم را درین اعتبار جدید از در کرباس(6) [خانه] برخیزانده ولی جمعی را بدرویشی نشانده بیشتر اعضای مجلس عدلیه از اولاد و اصحاب وزیرند و اسباب وزر آقا سردار ، که ولد ارشد اوست و اشد از همه ، «على الطليعة كالنكرة الواقعة في صدر الكلام» ، در صف سلام رافق و فاتقست و بر همکنان (سابق و) فایق بسابقه تعلیمات نظامی ، که يك وقتى سپهدار بافواج عراقی(7) فرمان میداد مشاق (8) گونه ، پیشاپیش محصلین می افتد، بمشق قهقرائی آنها را مشق میدهد و «چپ و راست» میگوید؛ در تقدیم پای چپ تا کیدی دارد [و] اصحاب و اولاد بعونه و قوته همه در اخذ استادند، «أصاريهم في أذانهم»، که قول حق را نشنیده انگارند ؛

ص: 27

1- ج : سر

2- ج : نماید.

3- ب و ج در حاشیه : سپهدار وزیر عدلیه (است)

4- ب : ترز

5- ج : عدل انصاف

6- ب : کرباس

7- ج : عراق

8- ب : مشتاق

« سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ (1) أَكْأَلُونَ لِّلسَّحْتِ » اطاعت (2) همه ؛ حتی آن پیر بی بضاعت، بامر و نهی آن جوانست و محاکمات بترازوی عقل او متوازنست نه بتراضی (3) طرفین از متحاکمین ، هر که اتصالش بجای معتبرست ذیحقست والا بی حق خواهد بود و از مجلس رانده که چرا در دیوان عدالت جسورانه سخن رانده؟ (4) . یکی را که در صورت اهل شرعست نه برسیرت ایشان با خود همدست کرده ؛ بدستگیری فتاوی (5) او مرافعات پس مانده را پیش کشیده، تشر میزند پیشکش میخواهد.

«تَسَّ-تَجْبِرُ بِ-اللَّهِ (من الحرص)»، از حرص و آز این مرد پیر ، که معلوم نیست از منتخبات کیست ؛ با کبر سن و فقدان اسنان و انتهای عمر ، که وقت کم آزاریست (6) و (زمان) نیکوکاری (7)، بامری ابتدا کرده که بحالت حالیه و قرون خالیه او هیچ مناسب نیست. دیوان خانه بعینه دکان خبازی شده هر چه پخت میشود این بدبخت باجازه (8) عالم معهود با دراهم معدود بیوسف قرض میدهد که از خدای عزیز عوض بگیرد .

اعیان عراق و استرآباد و سایر بلاد که فی الحقیقه از ظلمهای نرم و مخفی ریاست کلیه بدیوان (خانه) عدلیه پناهنده اند ، و جاؤا ظلماً تخفیه (9) [و جاؤا مظلوماً نحیفاً] . يك سال متجاوز ست بی آب و نان در خرابهای شهر بسر میبرند شاهنشاه جمجاه، با احتیاط اینکه این همه عارض درین قحط سال مایوس و نامراد باوطن خود عود کنند عاقبت خوب نخواهد داشت و بیم مفسده عظیم خواهد بود، در دفع ظلم و تغییر حاکم ورد شدن

ص: 28

-
- 1- در اصل : لکذب
 - 2- ج: در اطاعت
 - 3- ج : بتداخل
 - 4- ب: راند
 - 5- ب: فتادی
 - 6- ج: کم آزاری
 - 7- ج : نیکوکاری است
 - 8- ج : با جاره
 - 9- ب: جاؤا ظلماً الحفیه

جریمه و احقاق حق رعیت دستخطهای موکده(1) صادر فرمودند (مصراع): در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد ازین مرد جز اغماض از حق و اعراض از ذی حق امری متمشی(2) نشد. مگر نه رعیت امانت خداست که بیادشاه سپرده و این ستمها که برعیت میشود مگر نه خیانتست بخداوند عزوجل؟ بالفعل کار متظلمین، که بدیوان عدلیه عارضند(3) بجائی رسیده که بقوشید خان که در واقعه مرو فیما بین اسرای ایرانی حکم بوده و بحکومت نور محمد خان بچه ترکمان و احکام الامانی(4) او که نمونه ایست از دیوان بلخ، راضی شده اند

یا مقوم الدیوان(5) و مقدم الافران، یا لسان الدهر و حسان(6) العصر یا ناموس الدیار و جاسوس الدربار حی علی دیوان العدل و هیی(7) له میزان(8) العقل، إن قصدك الق جسدك، فإذا هی حبه تسعی ای نخله طور و نخاله(9) نوظهور، انت منی بمنزلة هرون من، موسی معجز، موسی نما ید بیضا(10) بر آر، بیضه دولت بخار سحره(11) تعطیل، را تعدیل کن، آیات نسعه تحویل ده جراد(12) و قمل بیار، جواب مهممل بگو(13)، «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُوْلُونَ» خرده برده نداری، بی پرده حرف، بزن مگر نه در مدیح تو گفته اند (مصراع): در پس پرده هر چه بود آمد؟

فسانه ها همه خواب آورد، فسانه ما *** ز دیده خواب رباید فسانه عجبست

ص: 29

-
- 1- ج: موکد
 - 2- ج: متشی
 - 3- ج: عارض هستند
 - 4- ج: آلامانی
 - 5- ب و ج در حاشیه: آقا اسدالله پسر آقا موسی ملقب بمقوم (ج: بقرا) دیوان (است)
 - 6- ب: حصان
 - 7- ب: وهی، ج: وهیی
 - 8- ب: میزان
 - 9-
 - 10-
 - 11-
 - 12-
 - 13-

ظلم و ستم رجال دولت علیه تنها برعیت ایران نیست؛ طبقه سپاهی ایران [را] از جمیع مخلوق عالم مظلوم تر می بینم(1) قشون سایر دول در دعوی(2) مقابل با دشمن بیم جان دارند، قشون ایران، از روزی که بنوگری مجبور میشود(3)، بیم نان و همیشه دو چار(4) گرسنگی و عریانیت و در مقابل این دو(5) خصم جانکاه، چون راه خلاص(6) خود را بسته میداند جان فشانی و جان نثاری را که از القاب چاکران خاص پادشاهیست پیشنهاد خود کرده تا روزی که روح پرفتوح او بامید وجه برات قبض میشود (و بدرجه شهادت میرسد، هر روزی هزار بار می میرد و زنده میشود، شعر) :

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگرست

از تاریخی که امور قشون ایران بدخالت وزارت مالیه مشروط شده این اسم بی مسمی هم که بمنزله آواز دهل بود، از میان رفت. رؤسای نظام، از خوف اینکه(7) بتحریکات متداوله و شورانیدن تاین بر صاحب منصبان دو چار(8) تهمتی شوند، از تنظیمات قشونی خود را کنار کشیده؛ اگر جسد سرباز را ببینند در کوچه افتاده، از گرسنگی مرده است تکلیف ایشان اقتضا نمیکند نعش او را از خاک بردارند، چشمها بر هم(9) میگذارند و میگذرند. از علامات حیات توپچی(10) و سربازان ایران همان صدای ضعیفیت که گاهی از طبل و شیپور، بلند میشود. مأکول این مظلومین صرف مشروبات رؤساست و ملبوس آنها مأکول شخص پارسا. اگر از مردم شهر شبها

ص: 30

1- ج : میبینم

2- ج : دعواو

3- ج : میشوند

4- ب : دچار

5- ج : این که.

6- ب : اخلاص

7- ج : آنکه

8- ب : دچار

9- ج : بهم

10- ج : توپچی

بسر بازهایی که بدر خانها گدائی میروند ترحمی نشود؛ با این تأخیرات عمدی که سه چهار ما در جیره جزئی وقوت لا یموت، آنها بظهور میرسند، خداوند عالمست چه رسوایی ها بار خواهد آمد.

با این مایه حریبه و کفایت وزیر مالیه اگر برای دولت ایران قضیه ای رو بدهد یا دولتهای همجوار در منظورات آینده خود قدری عجله و شتاب کنند و در صدد تصرف یکی از ولایات سرحدیه ایران برآیند(1) و کار بجدال بکشد، یا در داخله مملکت اغتشاشی رو دهد؛ مثلاً از طایفه بابیه جمعی از جان گذشته بآن(2) عادات که شنیده ایم مثل بلای ناگهان از خفایای بلاد سر بیرون کنند؛ رجال دولت ایران با این ضعف قوه حریبه، چه خواهند کرد؟ جز اینکه نفس نفیس پادشاه بزحمت بیفتند و برای تهیه یک فوج هزار [قسم] فرمایش کند و یکی صورت نبندد [و] بعد از آنکه از جناب آقا یاس کلی حاصل کنند بآقا [ی] جناب(3) متوسل گردند؟ هم مگر از قسطهای نواب (والا) معز الدوله دست و پائی کنند.

معاندت رئیس کل [را] با سردار کل، با سابقه معیت این دو شخص، بچند چیز باید حمل کرد اول مشارکت لفظ کل، که طبع موحد(4)؛ جناب آقا در ریاست کلیه راضی نشد(5) در حق دیگری استعمال شود و دیگر اقتضای جبلت جناب آقا که از دوستان قدیم اجتناب داشت جایزه نیکی آنها را بدین منوال داد و دیگر اقتضای جبلت آقا اقتدای بقول عوام که: عزیز(6) بالمآل(7) مقهور یوسف است. کسانی که از تنظیمات دول خارجه اطلاع دارند میدانند [که] وزارت مالیه و عمل حساب که از اعمال حسیه(8) است

ص: 31

1- ج: بیفتند

2-

3- ب و ج در حاشیه: جناب پیشکار معز الدوله (است)

4- ب: متوجه

5- ج: نشده

6- ج در حاشیه: سردار کل اسمش عزیزخان بوده

7- ب: پایمال

8- ج: حسیه

آن رتبه را ندارد که وزارت دیگر تابع او شود اغتشاش این عمل و بی پا شدن قسط دیوان و محاکمات دفتری درین دو سه سال پادشاه را خسته کرده ؛ لابد شد این وزارت ضعیف را بیک تقویتی قوی کنند و کار بر همه مشکل نشود ؛ اعتبار آقا بالا گرفت، اغتشاش این عمل و بی پا شدن کارها شدت . کرد خار(1) جور اول پبای سردار (کل) رفت(2) . مهمات نظام و سایر مرجوعات او را بالفاظ مهمله(3) و نا تمام که مبتدای آن بی معاونت معاون الملك بهیچ چیز پیوسته نیست، مهمل گذاشت. عزیز ذلیل شد قهرمان(4) باو(5) قهره گرفت، پاشاپشه وار بباد رفت؛ پادشاه دید و حدانیت آقا بهیچ اثنیت(6) جمع نمیشود و ریاست کلیه که (در) این اوقات در ایران متداول شده، اثر خود را، که عجب و کبر(7) و خود بینیت در جماد هم ظاهر میکند ؛ امر اعلی بعزل عزیز خان عز نفاذ یافت . امور قشون بدو نفر از منسوبان آقا(8) ، که بمنزله پیراهن تن یوسفند مفوض شد. بیمن همت آقا این دو شخص کافی نتوانستند در امر جیره سربازهای قراول شهر که مدتها بدست مرحوم اسمعیل خان خزانه دار نظام منظم بود ، قراری بدهند که زحمت آن بوجود مبارك پادشاه نرسد از (9) کتابچهای تنظیمات ، قشون که متبعین(10) ایرانی نوشتند و بدستخط همایون موشح شده وزیر فیروز جنگ اعراض غریبی دارد میگوید: بعد از سالها تجربه و زحمت این قدر خاک بر سر ما شده که عقل خود [مان] را کنار بگذاریم

ص: 32

1- ب : خوار

2- ب در حاشیه توضیح : سردار کل اساس عزیز خان بود.

3- ج : مهلة

4- ج در حاشیه میرزا قهرمان امین لشکر

5- ج : باد

6- ج : اثنیت

7- ج : کبر و عجب

8-

9- ب و ج در حاشیه فیروز میرزا نبرة الدولة و میرزا حدات وزیر لشکر (که اکنون وزیر دفتر است).

10-

مقلد مردکه فرنگی شویم و ریشمان را بدست چند نفر جاهل بدهیم لازمه تنظیمات قشونی تسلط زیادست و پول حاضر ، که آدم بتواند رخنه کارها را ببندد افغانها که صفویه را متفرق(1) کردند کتابچه تنظیمات داشتند؟ نادر ، که هر چه [نه] بدتر افغانها را پاره کرد (و) تمام هندوستان را گرفت، قواعد فرنگی میدانست؟ من این چیزها را نمیدانم شغلی پادشاه بمن محول کرد که از کسالت بیرون بیایم(2) هزار نفر درین میانه از من توقع دارند . طالع عجب چیز است! مردم بردند (و) خوردند ؛ بمن که رسید باید گرفتار این لجن کاری باشم (3)!

با ضعف حال این دو نفر که از وجودشان هیچ امری متمشی نیست بغیرت ، آنها که بجای مشیت و اراده آقا هستند، نمیگنجد که در حواشی آقا موجودی جز خود مشاهده کنند گفتند ما مردمانی هستیم موحد و درویش وجود این اشخاص مغایر درویشیست . راه اختیار و رتق و فتق امور را بر هر دو سد کردند. ایشان هم با اسم بی مسمی و مداخل جزئی که فضاله و پیش مانده(4) اصحاب ، آقاست، قناعت میکنند تا موقعی بدستشان بیاید اسبن بتازند .

یکی از اسباب عمده ، که در اعدام دولت ایران تعجیل دارد ، بیانات متملقانه زبان آوران [اهل نظامست] ، یعنی آنها که بچرب زبانی فوجها را تصاحب کرده (اند) و از هر يك فوج، بی زحمت(5) زرع و کشت و آفت ارضی و سماوی(6) ، بقدر حاصل يك ده [معتبری] منفعت میبرند . بتملق و شاه اندازی ، یا بتفوق(7) و بلند(8) پروازی بعرض میرسانند : سربازان

ص: 33

1- ج : منقرض

2- ج: نیایم

3- ج : بشوم

4- ج : بیش مانده.

5- ج: بیمزحت

6- ب : سمائی

7- ج: با تفوق

8- ب : منید

انگلیس و فرانسه پیش سربازهای ما داخل آدمنند؟ اگر يك روز جیره شان(1) نرسد اسلحه میریزند و بی آزادی خودشان میروند. سرباز سرباز ماست، که اگر از گرسنگی بمیرد صدایش بیرون نمیآید. این همان سربازست که در هرات سنگر گرفت و تا حیات داشت شکمش سیر نشد عوض که نشده است! درین فضولیها [و] مدحت سرائی (و) تصویب عمل، غیرتی (از) برای سربازان ایرانی ثابت میکنند و بی غیرتی و بی کفایتی برای اولیای دولت ایران که ذمیم نیست فوق [همه] ذمایم

اهالی ایران، اگر دولت و ملت(2) را دوست داشته باشند این زبان آوران و قاطبه اشخاصی که در پایه سریر اعلی(3) بمزاج گوئی واستهزاء اسباب غفلت خاطر پادشاه میشوند، آنها را [داخل حیوانات موزیه(4) خوانند و در دفع آنها] چهد بلیغ خواهند کرد. پیش از اینها اگر در شدايد گرسنگی حرکت مذبوحی از افواج میشد ناله و فریادی میکردند بچند لقمه حاضری که سبک و سریع(5) الهضم و مختصر بود، آنها را سیر میکردند؛ یعنی بسه پایه(6) می بستند و تازیانه میزدند درین دو سال سنگینی آقا اقتضا کرد سربازها را بغذای مطبوح یعنی تیرباران گلوله که لقمه ایست دیر هضم و سنگین، از وجع جوع خلاصی دهند تا بشجاع العالم ملقب شود از حق نمیتوان گذشت از جناب آقا در گرمی هنگام ریاست يك کار [ی] با فایده ناشی شد(7)، که مقدم ترین جمیع امور ملکی و ملتی بود(8) و آن تنبیه سربازانست که از گرسنگی غوغا و شورش کردند. این [پیر] تکیه طریقت و مرشد طریقت، با چکمه و شلوار و اسباب حرب، بجنگ آنها تاخته داد درویشی

ص: 34

1- ج: جیرشان

2- ج: ملت و دولت

3- ب: اعلا.

4- در اصل . ج: موزیه

5- ج: سریع

6- ب و ج: به سپایه

7- ج: شده.

8- ج: بوده.

داد [و] ایشان را بباد گلوله بست و هیچ متنبه (1) نشد که اعتضاد الدولة مرحوم هدف آن گلوله‌هاست. اگر متنبه میشد، هنوز گرد ریش خود را نشسته، بحضور مبارك نمیرفت که زن اعتضاد الدولة را برای قوه کاذبه (2) خواستاری (3) کند.

ازین وصلت که بکدخدائی آقا صورت بست، اعتبار و عزت، دولت برای خود جای پستی اختیار کرد و شبهه نماند که در ایران همین قدر که ابرام و سخت روئی بدرجه مخصوص رسید، بخواهش هایی که ممنوع دولتی (4) و مذموم ملتست (5) میتوان دست یافت باید شکر کرد که پایه ابرام از درجه مخصوص بالاتر نرفت اجرای این اسم الحق کارهای دولت و ملت را چنان آرایش داد که هیچ خیمه شب بازی بگرد آن نمیرسد.

اما شخص قوه کاذبه که بصوابدید جناب آقا بالفعل از منسوبان معتبر پادشاهست، بعد از آنکه عزت دولت را برد و آبروی خانواده سلطنت را بخاک مذلت ریخت، بامید آنکه باصل خود رجوع کند، با همه کس گرم گرفت که درین گرمابه جدید (6) مردم را خوب سر و کیسه کند (7)، مثل شعله جواله سر و ته هوا را احاطه کرده که مبادا يك مشتری از حمام جدید بی سر و کیسه بیرون برود:

این جوان کامجو (8) (و) کامیاب، بعد ازین آبرو و انتساب، در حضرت اقدس همایون بحدی جسارت و خلافت کرده که گویا آورده [او است]

ص: 35

1- ب: تنبیه .

2- ب و ج در حاشیه: قوه کاذبه اشاره بمیرزا یحیی خان معتمد الملك است (ج: کاذبه بمعتمد الملك بود) که بعد مشیر الدوله لقب گرفت (ج: که اکنون مشیرالدوله است) و عزة الدوله در خانه اوست

3- ج: خواستگاری

4- ج: دولت

5- ج: ملت است

6- ب: کرما بجدید

7- ج دو حاشیه: میرزا. نبی خان پدر مشیر الدوله دلاک بوده است.

8- ج: کامجوی

یا وقتی در پرده او بوده کسی را مجال منع نیست، زیرا که پادشاه محبوبست و پیشگاه اعلی بی حاجب و او بی حاجب، در انظار خارجه و داخله چنین جلوه داده که رأی صواب پادشاه تابع رأی ناصواب اوست و جمعی از متمولین را بالقای این شبهه بی راهه(1) کشیده و همه را لخت کرده . انبیاء [علیهم السلام] گفته اند(2) [که]: « چون حق تعالی میخواهد بقومی بلانازل کند اول رأی صواب از آن قوم بازگیرد و از آن بلاها [که] ببرکت نیت جناب آقا همه درها(3) را احاطه کرده [و] رحمت منقطع شده (است) میتوان قیاس کرد که: مدتیست رأی صواب برداشته شده بدستیاری این جوان قول ناصواب مشارالیه مدار الیه جمیع امور گردیده قوه کاذبه، از ابلاغات بی باکانه، چه اخذها که نکرده(4) و بییغامات(5) شبهه ناک چه مؤاخذهها(6) که از هرکس نشده(7).

در بلاد خارجه ما که نظم آن سرتاسر آفاق را گرفته، اگر ازین جنس حیوانات مودیه يك روز پر و بال بازکنند کسانی که بازوی عقل ایشان قویست و حفظ امنیت(8) و آبادی (مملکت را) دولت بایشان واگذاشته دفع آن حیوانات مودیه را از امور فوریه میدانند و او را هدف تیر و گلوله خواهند کرد. در ایران برای حیوانات مودیه، همان ساعت که متکون میشوند، اعوان و انصار هم میرسد برای حفظ آنها وجوه(9) اعیان ایران خاصه آنها که در عواقب امور بیناترند و نتیجه این اسباب را بدیده عقل مشاهده میکنند، بساط نشاطشان نور دیده است؛ کلیه کارها را نقش بر آب

ص: 36

- 1- ج: بر بی راهه
- 2- ج: گفتند
- 3- ج: بلاد
- 4- ج: نکرد
- 5- ب: و پیغامات
- 6- ج: مؤاخذه ها
- 7- ج: نشد
- 8- ج: نیت
- 9- ج: وجود

میدانند و مترصدند که علی الغفله رشته امور از يك ديگر گسسته شود بهمین سبب با همه کس راه ممایشات دارند سفارت ما حاضر ست که اگر يك وقتی پادشاه ایران در چاره کارهای از هم(1) پاشیده و حالت حاضره از و سؤالی(2) بکنند جوابی بگوید که مشروط(3) باشد بغیاب جناب آقا و این جوان ، یعنی قوه کاذبه. يك نفر زردشتی از کرمان آمده بود ، میگفت بیست نفر بلکه بیشتر از آدمهای قوه کاذبه را در کرمان، دیدم که، سوهان روح وکیل الملك بودند. بیچاره وکیل الملك ، «کالمیت بین یدی(4) الغسال» ، غیر تسلیم چاره نمیدید و حساب میکرد: سالی معادل يك مالیات حساسی بجایزه ابلاغت دروغی ، [که] يك جوفایده برای حکومت ندارد داده و در مقابل این خسارات و ضرر [ها] (هیچ) نفعی نبرده روزنامه ما خبر میدهد که خطوط شعاعی ابلاغت او بهمه ولایات ممتدست از ارباب عقل و تجربه توقع داریم باعتقاد بی غرضانه ما همراهی کنند و بما بگویند: بعد از آنکه(5) خلل و فرج امور يك دولت باین جاها بکشد تکلیف اهالی مملکت چه خواهد بود؟ جز آنکه(6) برای کسب اصول آبادی و نظم مملکت يك مجلس بزرگ تشکیل دهند که اعضای رئیسه آن مجلس عقل باشد و غیرت ؟ چنانکه(7) اهالی ایران درین حالت که کشتی حیات ایشان بگرداب فنا نزدیک شده، این مجلس صحیح الاعضاء را تشکیل خواهند داد و ما هم وعده صریح میدهیم که نتیجه این مجلس نظم و ترقی دولتست و اگر مجلس را فاقد این دو عضو شریف بینند(8) ، حرف مجلس را منحصر کنند بیست ترین پایه فروع ، تمدن یعنی بگفتگوی آب و نان که این

ص: 37

- 1- ج : در هم.
- 2- ب و ج : سؤالی
- 3- ب : مشرط
- 4- ب : في : ید
- 5- ج : اینکه
- 6- ج : اینکه
- 7- ب و ج : چنانچه
- 8- ب : به بیند

اوقات نقل مجالست و سر عشر مدارس و این مجلس (1) را اقلایک جائی (2) برسانند که مردم از (3) تشنگی و گرسنگی نمیرند، تا (4) صاحب عقل و غیرتی که خداوند عالم بجهت رهانیدن مخلوق خود مقرر کرده پیدا شود [و] بمقتضای قواعد حقوق ملل، ممالک ایران را از شر این تاخت کنندگان ایمن کند

سفارت ما از مصیبت (5) وزارت جنگ ایران اطلاعاتی کسب کرده که اگر همه آنها را درین اوراق درج کند، هیچ قسی القلب تاب شنیدن آنرا ندارد (و) این دو شخص که امور قشون بایشان محو است، یا حمله (6) هائی که از حواشی بایشان میشود، ثبات قدم ورزیده، یکی خود را وزیر جنگ میداند، یکی وزیر لشکر (7): آن از اهل طریست و این از اهل طلب. یکی در میدان مشق کمانداری میکند و دیگری در دیوان ارگ بطلب کاری مشغولست. یکی شبها با نصرة و فیروزی کمانچه میکشد دیگری (8)، از راه دلسوزی بصورت اجزای خود طپانچه میزند. در حضرت ملوکانه [که] هیچ چیز پوشیده نیست، معاملات خصمانه که این دو وزیر با یکدیگر دارند، بجنگ زرگری، معروفست، نه بخیر خواهی و صرفه جوئی، (شعر) (9):

خود فروشانه یکی با دگری در جنگست

لیک چون وانگری متفق یک کارند

همچو گرگان بدرانند و بلب میخندند

دشمن یک دگرند (10) و بحقیقت یارند (11)

ص: 38

1- ج: مسئله

2- ج: بجائی

3- ج: در

4- ج، یا

5- ب: مصیبت

6- ب: جمله

7- ب در حاشیه: توضیح: فیروز میرزا نصرة الدوله وزیر جنگ است. میرزا هدایت وزیر لشکر و بعد وزیر دفتر بود.

8- ج: و یکی

9- در اصل ب این کلمه پس از مصرع دوم نوشته شده است

10- ب: یکدیگرند

11- ب: . مارند.

رؤسای نظام این اختلاف و جدال مزورانه را باور کرده در طریق خوف و رجا ضلالت و هدایت سلوکی دارند(1) « فریق فی المجنة و فریق فی السعیر ». از روزی که این دو منصب باین دو شخص رسید الحق دولت ایران خود را نیک نام میبند که هیچ منصب بی شایستگی و استحقاق یکسی داده نمیشود و ریاست کلیه که بی حرکتی(2) معروف بود ازین طلوع نجات یافت؛ زیرا که این دو وزیر یک دقیقه از تحریک و تحریر و زحمت دست و زبان [فارغ] نیستند، حمله شان از باد باشد دم بدم .

از قوه کاذبه نیز بخطوط شعاعی و ابلاغات دروغی(3)، سرراً و جهراً، اسعاد(4) و امداد میبینند و همه همیشان(5) بتمامی(6) قشون مصروفست، نه با تمام عمل قشون از ابواب ثلثه علم جنگ، که اخذ الجیش و حفظ الجیش و سوق الجیش(7) [است]، اینها بهمان دو فصل شکنجه و تعذیب [روحانی و جسمانی] اقتصار کرده اند که فصلیست مذمومة المبانی: عذاب جسمانی بتحریک وزیر جنگ موکولست و این عذاب مرکبست از سه ماده شورانیدن فوج سوزانیدن چادر سرتیپ، سنگسار کردن سرهنگ و اگر تحریک وزیر جنگ شدید الاثر شد و معتبرین افواج مقصر و پراکنده شدند، طلبهای قدیم در ضمن تعینات جدید زنده میشود(8)، پس مانده پیش میافتد (و) اگر تحریک [او] (از) نتیجه مقصود قاصر آمد و سرهنگ و سرتیپ خائب و خاسر نشدند(9) [و] حقیقت امر در حضرت همایونی کشف شد وزیر جنگ مستعدست برای تعذیب همان بیگناهان که، بتعلیمات او بسرهنگ

ص: 39

- 1- ج : داند
- 2- ب و ج : که بی حرکتی
- 3- ج : دوروغی
- 4- ب : سعاد
- 5- ج : همیشان
- 6- ج : بتماشای
- 7- ب : الجیش
- 8- ج : جدید ها زنده میشد.
- 9- ج : حاضر شدند

و سرتیپ شوریده بودند؛ اعضای آنها همه طعمه تازیانه است و تا تمامی ممالک (1) آنها را و متعلقاتشان بمعرض بیع نیاید (2) و مبلغ جریمه اخذ نشود کسی را حق وساطت و حد شفاعت (3) نیست. در هر صورت مأمول (4) وزیر جنگ بحصول پیوسته [و] نصره و فیروزی با اوست، (مصراع) : توگرو بردی اگر جفت و اگر طاق. آید عذاب روحانی بتحریر وزیر لشکر مفوض شده و این عذاب مرکبست از هزار چیز این جوان شصت و هفت ساله که هنوز حشر او با اطفال نابالغست، بخلاف ارباب قلم ایرانی ریش خود را از ته میزند که آنچه از حقوق قشوق ببرد ته بنشیند (5). لشکر نویسه را بموزچه پی زدن (6) مجبور کرده است که آلت مضحکه باشند و خود، با ضحك بلا تعجب، مظهر قهرست (7) روحها (8) قبض میشود تا يك برات مهر. کند از مواجبهها يك سه ماهه کسر می گذارد و يك نه ماهه و از جیره ها يك بیست روزه (کرو) موضوع میشود و يك ده روزه و این ماهها بمه نسبی معروف شده و درین کور خود را معذور میدارد که : قشون جدیدیست (9) و اسامی آنها در دفتر پارساله نیست .

مکرر دسته سوار (10) آراسته برای مأموریت فوری بدربار پادشاهی حاضر شده؛ این جوان ببهانهائی که عادت محررین پست (11) دفتر خانه است از جیره [و] علیق مختصر که ممکن بود (بآنها) برسم علی الحساب برساند، مضایقه کرد تا موقع مأموریت از دست رفته (12) و نتیجه ای، که منظور نیک خواهان دولت بود فوت شد. سواره هر چه (13) داشت؛ از

ص: 40

1- ظ : ما یملك

2- ج : نیارد

3- ج : حق شفاعت جد وساطت

4- ب : معمول.

5- ج : ببرد به نشیند

6- ج : بموزچه پی رون

7- ب . فراست

8- ج : روح ما

9- ج : جدید است

10- ج : سواره

11- ب : بیست

12- ج : رفت

13- ج : وهرچه

اسب و یراق و غیره، فروخت و خود آخر الامر در کسوت فقر و درویشی بوطن خود عود کرد.

در قشون ایران اگر ظاهراً آراستگی نیست از برکت این دو جلد کتاب که وزیر اشکر در مبدأ و معاد نوشته، در آحاد و افراد ایشان يك صفای باطن بهم رسیده(1)، که جمیع آنها را باید از اهل دعا شمرد، نه از اهل وعا(2) و الحاكة هذه(3): پادشاه ایران را از درستی و راستی کروی(4) دستگاه میگوئیم و ملایک . سپاه .

نصف دخل این وزارت بحق السکوت آقا مقرر شده و نصف دیگر بالمناصفه در میان این دو وزیر باسم حق التحریر و حق التحریک تقسیم میشود درین وزارت هم مثل وزارت مالیه دزدان زبر دست برای بردن حقوق نوکر تربیت شده و همه مأموریت دارند که آنچه بهر اسم و رسم از بابت مخارج قشون(5) بخرج ولایات میآید بتمامه ضبط کنند. قوه شامه این دزدان بدرجه ایست که اگر بو ببرند(6) در اقصی بلاد سرحدیه دیناری از بابت جیره و مواجب يك نفر نوکر رسیده خود کشی میکنند تا مأخوذ [او] اخذ شود، «لاسیل الی الخلاص و لآت حین مناص» .

روحانیت قشون ایرانی(7) افسوس دارد از اینکه پادشاه را در مقامی(8) نمیبیند که باستماع این کلمات که تشریح حال آنهاست، گوش فرا بدهد، و این الفاظ رقت انگیز استماع کند: «ما اكلت لقمه الأوخلفها الف لطمه و ما شربت شربة إلا و بعدها الف ضربة» .

این قشون با اینکه عبور خود را [بريك سرازیری هولناکی

ص: 41

1- ج : هم رسیده

2- ب و ج : دغا

3- ج : والحاله هذه

4- ب و ج : کروی

5- ج : قشونی

6- ج : برند

7- ج : ایران

8- ب : مقابل

میینند باز خود را [از خیر خواهی و غیرت معاف نمیدانند و بزبان حال میگویند تا وزارت جنگ ایران باین خسوف وکسوف مبتلاست، پادشاه پول خود را بمصارف قشون و مهمات خارجه ضایع نکند. رعیت و سپاهی ایران، الحق از شدت ظلم و تحمیلات ناگوار، يك حالت و هیئتی هم‌رسانیده اند(1) که آنها را بهیچ چیز نمیتوان تشبیه(2) کرد، مگر بمریضهائی که بی بضاعتند(3) [که] مرگ را برای راحت روح خود از وسایل حسنه میدانند و در پادشاه يك غفلتی بهم رسیده، که تا مجبور نشود، مشکل در. مقام علاج این کار برآید.

بسر‌بازان ایرانی، اگر جیره میرسد، همان نقد موهو مست، که يك ماهه آن کفایت(4) نان يك روزه [آنها] را نمیکند در موجبات منع و تأخیر همین مبلغ نیز بتیری(5) بکار رفت.

از خلوتیان امین(6) تعیین شده که بآن رقم آدم کمتر دیده شده [و] در بدو امر، بمتابعت(7) لفظ امانت، که جزو لقب اوست، بخلوت نیاز میفرستاد و بجماعت نماز میگذاشت همین که معنی منصب را فهمید و دانست بوی ذهب وفضه او را چنان مست کرد که دامش از دست برفت خانه را از رهن رهائی داده، خاطر از وهن تهی؛ دست خالی دیده، جامه فاخر در پوشید(8) و بمرکب فاره برنشست و بکوچه(9) علی چپ زد.

يك قدم چون رخ زبالا و نشیب *** يك قدم چون پیل رفته بر اریب

در تصدیق محک و زوال شک، با وکلا و تحویلداران خورد

ص: 42

1- ج: هیاتی هم‌رسانده.

2- ب دراصل: تشبیه نمیتوان و بالای دو کلمه علامت خ و م گذاشته شده

3- ج: مریضهائی بی بضاعت

4- ج: کفاف

5- ب: همتی منع تدبیر بیری

6- ج در حاشیه: آقا علی کرجی امین صره است

7- ج: بمشایعت

8- ج: در پوشیده

9- ب: دیگرچه

و خواب شد و با صوافان شهر یک سایه و آفتاب انقد(1) و جوه را اندوخته کرد و هر چه باقی سوخته بود با تلخی گوشت و شیرینی عقل و ترشی رو و تندی خو، تره بخورد(2) سربازها داد و خشکه [از آنها] قبض گرفت .

امین صر همایون(3) درین وقاحت(4) و بی شرمی با نطقهای گستاخانه و نگاههای خیره، واضح میکند که دولت ایران در مطالبه حقوق حسابی خود عاجزست و ناچارست از اینکه آدمی مثل او منتخب کنند و او را لقب بدهد، تا مردم را عقب کند؛ زیرا که ریاست کلیه آنچه حقوق حسابی دیوانست بدستگیری دزدان دفتر خانه، یعنی قرقچیان سابق الذکر، برای خود جمع آوری میکنند و چیزهای بی پای صعب الوصول را پپای دیوان میگذارد و قرعه وصول آنرا بنام این دیوانه میزند

رجوع ملبوس نظام بیک تربیت شده ایست، محمودة الخصال(5) و مرضیة الافعال(6). پولیتیک(7) اقتضا(8) کرد که حاصل سفارت فرانسه و روس را بصنعت لبوس اقتصار کند و این کار را بر سایر کارها ترجیح و تقدیم دهد «ضرق عند الفضاء و فوق علی السماء» (شعر) :

تو هر رنگی که خواهی جامه میپوش *** که من آن قد موزون می شناسم

لباس خوف و جوع پوشیده(9) با کمال خضوع میگوید: کیست تشنه زلال را از آب حیات ممنوع دارد؟ بعد از آنکه شاهنشاه همه شأنها را از من خلع کرد. عمل ملبوس را پس(10) داد که هر چه هست بلع .کنم در

ص: 43

1- ج : انقدر

2- ب : بخور

3- ب در حاشیه : توضیح : اسم امین صره آقا علی کرجی است

4- ب : وقامت

5- ب و ج در حاشیه : محمود خان ناصر الملك قراگوز اوست (ج : قراگوزلو ناصر الملك

6- ب : الاقبال

7- ب و ج : پولتیک

8- ب : اقتصار

9- ب : پوشید

10- ج : بمن

خشونت کرباس و بدی ماهوت و خامی چرم جرم را بدیوانیان راجع میکنند که حسب المقطع ماه بماء عقد معین .میرند. اتصال او بیکی از مقربان ریاست کلیه است که گویا پیرهن تن یوسف [است] و دیده ها که از حزن سفید شده، بیوی او بینا میشود و بهمین سبب از قراگوزلوها(1) عار دارد و تاقیامت با آنها کار از ملبوس، آنچه دیده میشود همان یکدستتست که نمونه آن بحضور اقدس میرود ، باقی دیگر از شدت لطافت محسوس هیچ کس نیست .

عندلیب(2) آشفته تر میخواند این افسانه را افشار بیک افسار اسبان توپخانه(3) را بدست گرفته ، مست باده عرفانست و محو نظاره(4) جانان. فریاد :میکنند ای مسلمانان، اگر بمن رحم نمیکنید ، باری باین زبان بسته ها رحم کنید که عمریست مزه جو نچشیده اند و آبشان کشیده شده درین اثنا از هاتف غیبی جواب میشوند که ای کور باطن ، مگر نمی بینی افسار کارها بدست زبان بسته ایست که دولت ایران از سکوت از سکت کرده و آن قدر آدم نیست که علیق الاغهای یوسف آباد را منظم کند.

متبعین(5) هر دولت که از روزنامههای(6) اخبار نتایج علمیه دیده فواید کلیه بردهاند، ازین روزنامهها(7) چه بهره خواهند برد؟ عذر وزارت علوم را بقصوری که علمای اعلام در نشر منتخب(8) علوم دارند،

ص: 44

1- ب : قراگوزها

2- ب وج در حاشیه : محمد تقی خان افشار رئیس اصطبل توپخانه (است) زنی دارد نظاره خانم که لقبش عندلیب الدوله است. (ج : زنش عندلیب الدوله لقب دارد) و (بسیار) خوش می خواند (و صوت داریانی دارد)

3- ب وج : توپخانه

4- ج در حاشیه : اسم (در اصل : هم) عندلیب الدوله نظاره خانم است

5- ب : متبعین

6- ج : روزنامهها

7- ب: روزنامه ها

8- ب: منتخب

مقبول میدانم؛ لکن در روزنامه اخبار ایران آنچه منطبع میشود در بلاد خارجه اسباب صحبت و خنده است و وزیر علوم (1) مورد ظمن که مسطورات (2) اوراق روزنامه و مطویات آن تمرد (3) خدم و حشم ایران و تبلد (4) اولیای دولت را ثابت میکند و عبارات مصرحه روزنامه خبر میدهد که: موجب و استصوابی و اخذ (و) عمل و آنچه از دولت بنوکر باب میرسد در ازاء حق قدمست که بنا فرمانی و بیکاری راه میروند و اگر از برای دولت (ایران) کاری روی دهد، تا از طرف شاهنشاه امتیاز مخصوصی بایشان وعده نشود بهیچ خدمست اقدام نخواهند کرد.

در یکی از روزنامه‌های ایرانی نوشته بودند چون حاکم اصفهان برعایا خوش سلوکی کرد لقب «جنابی» باو دادیم، با جبه شمسه مرصع و حکومتی موسع و بفلان سرتیپ (5) چون موجب سرباز را خوب داد رتبه امیر تومانی مرحمت شد. یعنی حکام دیگر که در خور این امتیاز نیستند همچنان بید سلوکی مشغولند و آن سرتیپ (6)، که باین (درجه و) رتبه جدید (7) نرسیده، هنوز از عادت قدیم خود که پا مال (8) کردن حقوق نوکرست، دست نکشیده (اند) و البته این حاکم و سرتیپ (9)، در اجرای این عادت یک صرفه دیده اند که بآن دو امتیاز هیچ اعتنا ندارند و در نمره 645 (10) روز نامه (11) نوشته اند که محمد حسین خان قاجار اسباب چرخ سکه را آورده

ص: 45

1- ب در حاشیه: توضیح: وزیر علوم علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه (در اصل: اعتضاد الدوله) بود

2- ب: مسطور است.

3- ج: ثمر و

4- ب: تنبه

5- ج: سرتیب

6- ج: سرتیب

7- ج: جدید

8- ج: پای مال

9- ج: سرتیب

10- ج: 645 چهل و پنج

11- روز نامه دولت علیه ایران بتاريخ یوم پنجشنبه سیم شهر رجب المرجب مطابق سال خجسته فال یونت قبل سنه 1287 نمره ششصد و

چهل و پنج صحیفه دوم ستون اول

بریسیمان رسی ملحق کرد؛ در ازاء این زحمت و استدعای وزیر علوم بنشان و حمایل سرهنگی (1) مفتخر شد و بدو نفر از همراهان مشار الیه نشان یآوری و بیاقی آنها انعام نقد مرحمت فرمودند. یعنی اگر خان مومی الیه و همراهان او زحمت نکشیده بودند، این دو آلت معطله هرگز در زمین شمیران با یکدیگر ملاقات نمی‌کردند و ضرر این چرخ بخرج آن چرخ علاوه نمی شد. بوزارت علوم ایران باید آموخت که در روزنامها: اولاً از امور پولیتیکیه (2) خارجه بوجهی (نیکو) بایست (3) [چیزی] بیان کنند ثانیاً تدابیر اولیای دولت را در نظم مملکت و منافع ملک و دولت، هرچه هست اشاره نماید. ثالثاً اخبار و حوادث داخله را ذکر نماید؛ مثل وقوع ناخوشیها و حسن معالجات (4) و تدابیر حفظ صحت و مفید واقع شدن ادویه جات مجربه مستحده و شفا یافتن نفوس و طعن و تویخ بامراء و اماناء و اشخاصی که در وقوع ناخوشیها فرار کردن ایشان سبب وحشت و هلاکت ساکنین بلد شده و مدح و تمجید اطباء و کسانی که در ظهور حوادث خود را با ضعفای بی دست و پا در یک درجه فرض کرده اند و اسباب قوه (5) قلب خلایق شده اند و خدمت بندگان خدا را بر خلاصی جان و راحت خود ترجیح داده اند و كذلك: ترقی امور تجارت و زراعت و تدابیر تازه که درین کار شده و پیدا کردن و بکار انداختن معادن و جاری شدن قنوات و تشویق اشخاصی، که اراضی بایره و غیر ذی زرع را دایر میکنند و ترغیب و تحریص در اکتساب علوم و فنون صنایع و احداث مدارس و اهتمام در تربیت اطفال و تهدید ارادلی (6) که در جمیع ملل و دول اسباب سخریه و تخطئه دولت ایران شده

ص: 46

1- ج: به نشان سرهنگی و حمایل

2- ب: پولتیکه

3- ج: انسب

4- ج: معالجه

5- ب: قوه

6- ج: از رذائلی

و در اقطار عالم شهرت یافته و از تألیف و تصنیف تازه حکماء و علماء و اطباء و هنرهای ایشان و خیالات جدیدة اولیای دولت و سرکردگان جیش و هر چه باصول علم و قدرت راجعت باید نوشته شود. روزنامه ایران از همه این فواید عاری و برهنه است (مصراع) : از هر چه می‌رود سخن دوست ، خوشترست.

جناب آقا، چون این درجه [و] اعتبار را در (1) تسعیر نان حاصل کرده اند، اگر میرزا عیسی را بمنزله روح خود بدانند جا دارد وصیت میرزا موسی در نظرش هست ؛ این پسر و دیعه ایست از آن پدر که با جماعت خباز عهد و میثاق بست و جناب دلخواه شکست ؛ تا قبایح اعمال او در نظر پادشاه قدری بیشتر کشف میشد جلو نانوایا (را) قدری سست میکرد نرخ نان بالا میرفت، ناله مردم بسریر اعلی میرسید. این معترضه قیل و قال سیات (2) اعمال او را پامال می. کرد با سکات مردم و تفاوت قیمت نان و تدابیر متقابلانه (3) او اولیای دولت را مشغول میساخت و پادشاه را خشنود (4) که فتنه بزرگ بدست وزیر خوایید ثمرات همین تدبیر ریش سپهسالار را گرفت و ریشه دبیر را کند، میرزا عیسی را وزیر کرد آقا را در انظار کافی و بصیر جلوه داد. حالا اگر جناب آقا میرزا عیسی را بر خود تقدیم ندهد هم در وصیت میرزا موسی تقصیر کرده و هم در تمهید حفظ خود؛ زیرا که بستگی و انتساب خبازان بالوراثه بمیرزا عیسی رسیده ؛ اگر و هنی برای آقا دست بدهد، حاضرند برسم معهود و شیوه مألوف اظهار حیات کنند و کفایت تازه برای آقا ثابت نمایند این دهن باز (5)، که نفس ناطقه آن

ص: 47

1- ب : از

2- ب : سیاست

3- ب : متقابلانه

4- ب وج : خوشنود

5- ب وج در حاشیه : میرزا عیسی اغلب (اوقات) دهنش باز است

زبان بسته است، بالفعل عقل فعالست و فعال ما یشاء. هر سفاهتی از و ظهور کند بکرامت وجود آقا معفوست، « ان السفیه اذا لم ینهه مأمور ». پدر او با آن سن و سال و متانت ظاهر محل حرف بود که بهاملی های کثیفه و بدستهای منحوسه، از قبیل هر دزدی(1) او غیره، اضطرار و استیصال دولت ایران را ثابت میکرد و با کبر سن کبائر را ترک نکرد، تا از تخته نرد بتخته مرگ رفت. از سلوک لجوجانه او داخله و خارجه نفرت داشتند بهیچ قانون وفق نمیداد و درست نمی آمد پایتخت سلطنت، که محل سکون ناموس پادشاه و منتسبین دولت [و] جمیع نجبای ایرانست، همچو شخصی(2) حاکم باشد. در حق این ولد سر ایبه، که از سیات(3) اعمال و افعال (او) و تجاهر فسق و فجور هزار لکه(4) بر تربت پدر زده، جای هیچ حرف نیست پیشکار دار الخلافه معنی پیشکاری را درین دیده(5) که: انقد وجوه ایران(6) را در پیشکار قنوات مخروبه صرف نماید و الان سوای آن دو رشته، که یکی بفرحزاد و یکی بتل عاشقان(7) می رود و هر دو آبی شده اند، چندین رشته دیگر بدست آورده پینه(8) بر داشته و پیش می رود عن قریب همه را آبی خواهد کرد.

حساب میرزا عیسی با کرام الکاتبینست: در [این] چندین سال پیشکاری و چند جور عاملی بحواله خود همه چیز گرفته و بحواله دیوان هیچ چیز نداده. از وجوه شهر و حفر خندق و نهر، آنچه مأخوذ کرده از کرور(9) گذشته و مأخذ آن چنان مغشوشست که کتب کرام و محاسبین

ص: 48

1- ج: خردزدی

2- ج: شخص

3- ب: سیات

4- ج: لکد

5- ج: دانسته

6- ج: دیوان

7- ب در حاشیه: توضیح: فرح زاد وتل ج عاشقان اسم دو قریه است

8- ج: پینه

9- ج: کرور

اوهام از حساب او عاجزند. حساب او ازین جهة(1) نمی گذرد که مأخوذ از حساب گذشته جمعی(2) از چاکران دولت خواه(3) درین تعدیات و زیاد روی(4) و پامال کردن حقوق خلق که از میرزا عیسی و امثال او بظهور می رسد، خاطر مبارک را تسلیت میدهند که : اموال آنها بالمآل بدیوان اعلی انتقال خواهد یافت. ما می گوئیم : این اشخاص پیش خود تجربه ها کرده اند و البته برای حفظ خود تمهید اسبابی نموده اند. حلم و صبر شاهنشاه را در ذمائم افعال میرزا عیسی و تاخت کنندگان دیگر باید توجیهی(5) کرد ، که بدوق و سلیقه وزیر(6) مالیه مناسب باشد. مثل اینکه وزیر مالیه پادشاه را بطمع انداخته باشد که آنچه این اشخاص تحصیل می کنند بالمآل بدیوان خاص انتقال خواهد یافت. این توجیه را بعد از آنکه بالمآل ملاحظه میکنیم، فقط راجع میشود بابقای شخص وزارت مالیه و صرفه حالیه که چند روزی هم در قرق(7) ایران می چرد (8)، کیسه خود و کلاه دیوان را خوب پر کند، تا ببیند دنیا بدست کیست و دنباله این عمل را آن قدر میکشد که نفوس ایرانی، بی استثنای احدی، بکلی از غیرت شاه پرستی دست کشیده(9) و از برای محافظت جان و مال خود اسبابی بچینند که بوزارت مالیه معلوم شود دنیا دست(10) کیست . بدرفتاری حاکم اصفهان و خراسان و مساعدتی (که) از ایشان باریاب احتکار شده است) سبب آشکار در اعدام و هلاکت دو ثلث از نفوس دو مملکتست . عدل و انصاف پادشاه اول جزائی که باین دو باید بدهد عزل قوری و ضبط جمیع ملک

ص: 49

1- ب تهمت

2- ب : یعنی

3- ب : خواهان

4- ج : زیاده روی

5- ب : توجیهی

6- ج ، وزارت

7- ب : فرق

8- ج : بچرد.

9- ج : بکشند

10- ج : بدست

و مال و حبس ابدی آنهاست و جزای دومی انتقام کشیدن از اعوان و انصار آنهاست ، بدرجه ای که «عبرة للناظرین» شوند.

اگر این دو جزا مهمل بماند و رئیس کل بمهلت و ابقای این دو حاکم راضی شود که وقتی از اندوخته های آنها سهمی باو خواهد رسید آیا مسئولیت(1) سلوک این دو حاکم ، که یقین اسباب غضب خداست ، بخود آنها راجعت یا بپادشاه ؟ پس ، پیش از وقوع این واقعه عظیمه و خذلان شدید که جمیع بلاد ایران را فرا گرفته برپادشاه و اجبست حلم بی فایده خود را بشتاب و عجله مفید مبدل کند و این تاخت کنندگان را که بی مرور سنین و شهور ، صاحب آلاف و کروار شده اند ، بمقام مسئولیت بیاورد و بپرسد: اسلاف شما که در ایجاد بدعت و تاختن رعیت پدر شما بوده اند، مخلفات آنها بقدر یک نیاز فقیرانه ، که میرزا عیسی برای یکی از معروفات این شهر میفرستد، نبود؛ این همه تفاوت از کجاست؟ همین که رشته کلام باینجا رسید دهنها باز میماند و خمیازها پیایی میشود و جواب بانشاره و ایما میافتد مومی الیه شخص ریاست کلیه است ، یعنی ما باقی هستیم ببقای او همچو آدمی که دولت را ناچار میکند بابقای این اشخاص ، وجودش را بمنزله دیواری میدانیم ، مملو از موش ، که حایل شده باشد ، این دیوار میان قانون طبیعت و مانع شده باشد از اینکه امور ، تابع یک قانون شود و نگذارد هیچ کاری بمقتضای طبیعت و حرکت جوهری خود راه برود (و) بعضی از متملقین ایرانی که ما آنها را قاتلین دولت اسم گذاشته ایم کلمات جامعه(2) برای حفظ این حالت ضبط کرده اند و هر ، وقت اثر آنها بیشتر میدانند بعرض اعلی میسرانند

ص: 50

1- ج : مشغولیت

2- ج : جامع

تصدقت شویم کسی را نداریم (1)؛ هرچه نگاه میکنیم آقا و میرزا عیسی ازین ازین مردم، روی همرفته، کافی ترند. بی غرضانه عرض میکنیم (2) رشته کاری باین مردم داده اید؛ کارها (هم) بدنیست، از جانی صدائی در نیامده؛ بحرف غرض آمیز مردمان مفسد عبث خودتان را بزحمت نیندازید مرد که را دلسر نکنید

سروش غیبی بایشان: میگوید ای کشندگان (3) دولت ایران، از وجود معطل این شخص جز تعطیل امور و تحیر عقول (4) و تمامی دولت چه کار ساخته است؟ اگر زحمت کم کند بچه دلیل اسباب زحمت خاطر پادشاه خواهد شد؟

امتیاز این جماد (5) که تهدید کننده نظم (6) و ترقی دولتست، از سایر جمادات بدو چیزست: یکی طبع بارد. در (این) سن و سال، که برف پیری بسر (7) و صورت ریخته و کامل مبرد (8) شده (و) دائماً با جوانان امرد بسر می برد و دیگر قوه جاذبه، که مسکوک و غیر مسکوک ربع مسکون را جذب کرده، حتی ثلث مال اموات را از (9) آن وقت که تفصیل تاجر افشار (10) انتشار یافت که: سیصد هزار تومان ملک و مال آن مرحوم بیهانه ضبط شدن ثلث او تلف [شده] و ورثه او سائل بکف شدند، گریه ما بر زنده های (11) ایرانیست، که دوچار (12) رئیس (13) هستند که دولت ایران را محتاج اکل میته کرده. ساعت بساعت منتظریم ملت ایران در حق این

ص: 51

1- ج: ندارید

2- ج: میکنم.

3- ج: کشنده کان.

4- ب: عقل

5- ب و ج در حاشیه: مقصود میرزا یوسف صدر اعظم است

6- ج: فطم

7- ج: برف پیری در سر

8- ج: مرد

9- ب: در

10- ب و ج در حاشیه: تاجر افشاری حاجی عبد الکریم هراتی است.

11- ج: زنده های

12- ب: دچار

13- ج: رئیس

شخص که هیچ ملت اختیار نکرده (1)، غیرت خود را بچه طور ظاهر می کنند (2) و مسند ریاست را چه وقت از خباثت این کلوخ استنجا (3) تطهیر خواهند کرد؟ دولت ایران گرفتار بعضی از سیات (4) اعمال رجال خود شده و رذل ترین عمل آنها که ملت و رعیت را آزاد میکند و حق شدید می دهد که از تبعیت این دولت اعراض کنند، همین ضبط کردن ثلث اموال مردمست، که رئیس کل جایز دانسته و با کمال شوق جمع آوری می کند.

رعیت هر دولت که دو چار (5) این قسم ظلمها بشود، برای حفظ، خود و اعقاب خود بمقتضای نص قواعدی که در حقوق ملل ضبطست مرخص خواهند (6) بود که بدولت دیگر التجاء کنند و هیچ راه منعی (از) برای آنها نیست.

موافق قانونی (7)، که در حقوق ملل ضبطست، هرگاه در يك دولت انقلابات و سلوک ظلم آمیز موجب دفع امنیت و تقلیب نظام دولت شود اگرچه سایر دول بدخل و تصرف این گونه انقلابات داخلیه رخصت ندارند لیکن وقتی که این مقوله تبدیلات حکمیه تجاوزاً و سرایه موجب اختلال معاملات همجوار شود، اجنبیه (8)، ولو جبراً، مرخص (9) و مأذون میباشند که در صورت تحقیق در مقام دفع انقلابات و تصفیه آن برآیند. (ولی) ایران با این ریاست بی حرکت و قوه کاذبه که مجسماً در میانه او و پادشاه در حرکتست، آنقدر باخیر و برکت نشده که باین حرفها متأثر شود. از جمله خلل و اسباب، که ریاست کلیه زاید الوصف بآن مطمئنست، وجود قوه

ص: 52

1- ج: نکرد.

2- ج: میکند

3- ب: استنجا

4- ب و ج: سیئات

5- ب: دچار

6- ب: خواهد

7- ج: قانون

8- ب: اختیه

9- ج: مرخص

کاذبه است که بقا و دوام خود را مشروط بوجود او میدانند(1) و او بطرفی مایلست(2) که باد میآید مأمورین دولت خارج که مقیم دربار پادشاهی هستند ظهور این حالات را مقدمه يك تغییر کلی میدانند که عن قریب در وضع ایران بهم خواهد رسید و هر يك، بر طبق نیت وکلای خود دولت متحابه را مطلع میکنند و بخصوص در علاج این ناخوشی آکله که در سرحدات شمالی و شرقی ایران حادث شده، دواها نشان می دهند که همه آنها در خود ایران یافت میشود، لیکن(3) دولت ایران بحرف روسها [آنقدر] معتقدست که دولت انگلیس از نصیحت و خیر خواهی خود بکلی دست کشیده، مایوس و پشیمان شد(4). حالا همان اهتمام را که در شوکت و قوام دولت ایران داشت، در استقلال افغانها و افغانستان دارد(5)

سفارت عثمانی را با ایران يك معاندتی هست(6) که اصلاح آن بهیچ معاهدت ممکن نیست: قولاً وفعلاً در پی هتك(7) آبرو و بی احترامی این دولتست. تخطیات سرحدیه و ظلمهای فاحش، که از صاحب منصبان (قراتینی)(8) [دولت عثمانی بوضیيع و شریف [دولت] ایرانی میشود تصریح میکنند(9) که اهالی هیچ دولت را با خلق هیچ ملتی تا این درجه مخاصمت نیست و كذلك(10) چیزهایی که در روزنامه موسوم بزور را منطبعست شاهد صادقست(11) که دولت عثمانی بی شأنی دولت ایران را تنها بیلاد خودشان شایع نمی نمایند(12)، بلکه میخواهند در همه اقطاع ارض شایع باشد.

روس، درین احاطه شدید، علی الاتصال بقوة كاذبة [خود] تقویت

ص: 53

1- ج: میدانند.

2- متمایل است.

3- ج: ولکن

4- ج: شده

5- ب: داد

6- ج: است

7- ب: حتك

8- ظ: قرتین

9- ب: میکند

10- ج: كذلك

11- ج: صدق است.

12- ج: نمی نماید

، میکند که در تحلیل (1) بردن بلاد سرحدیه ایران برای او سکتته روندهد. در بندر جز (2) اسباب جنگل تراشی آورده که سواحل شرقی و جنوبی، دریا را صاف کند و در مرداب انزلی کشتی آتش داخل کرده، که آنچه املاک بیع شرط در آورده (3)، بطریق سهل تصرف نماید. فرانسه در تاسفست که درین ایام فترت ایران برای او مشغولیت شدید هم رسیده و قادر نیست که بتعلیمات مشفقانه دولت ایران را بعاقبت کار خود آگاه کند

اهالی ایران، آنها که عقل و تجربه داشتند بواسطه شدت غیرت و عدم اقتدار، احتمال این حالات ناگوار را بر خود صعب و مشکل دیده، هر یک [از] (4) گوشه ای فرارفتند: بعضی در بدرند و برخی در بستر؛ دوائی، که برای اعادت حیات آنها متصورست، توجه قلب و اعادت میل پادشاهست و بس.

ارباب عقول متوسطه، که فقط بتقدیر قائلند و تدبیر را مثل حاکم معزول میدانند، بحفظ حالت حالیه صابرند و شاکر؛ که مبادا موجبات تقدیر و اقتضای تغییراتی که لازم (5) عالمست، وضعی ظاهر نماید که ازین وضع بس ناگوارتر باشد؛ از سعدا، یا اشقیا، شخصی منتخب شود که اغراض نفسانیه و دواعی خودبینی او روحانیت (را) بکلی از مردم سلب کند (6) از قبور بندگان خدا صدا در آید که: «رحم الله نباش الاول». زیرا که از ریاستها که این اوقات در ایران متداول شده، آثار عجیبه ظاهر و مشاهده میشود (شعر)

چون جمادی را چنین تشریف داد *** بر دل عاشق چها خواهد گشاد

ص: 54

1- ب و ج و ج: تهلیل

2- ب و ج: بندر جر

3- ج: در آورد

4- در اصل ج: در

5- ج: لازمه

6- ج: نماید

جمعی که مصدر شغل و عمل بودند بی اعتنائی رئیس کل آنها را چنان خسته و کسل نموده (1) که از تدبیر معاش خود بکاری نمی توانند، پرداخت. اگر بالفرض امری (2) بدیهی الضرر فوری الاثر مشاهده (می) کنند دو چار (3) دولت شده، سکوت و خاموشی (4) را بر منطق و خیراندیشی راجح میدانند و در محضر رئیس کل، که بوالفضولان در تقریرات لاطایل بريك دیگر (5) تسابق دارند، اینها مستغرق خیالات خودند و مطلقاً سخنی (6) از ایشان شنیده نمیشود. فقرای نو کرباب که مظهر «سواد الوجه في الدارين» و فاقه دنیا و آخرتند، یعنی آن طبقه که مدار یومیه ایشان بموجب و مرسوم دیوانیست و روزی ایشان بحرام حواله شده، درین آخر سال، که رحم و انصاف وزیر مالیه رزق معلوم ایشان را بوعده موهومی متعهد شده، از بی سامانی و کثرت عیال و شدت طلبگار حاضر و آماده اند، برای بار آوردن هر قسم رسوائی دولت و ظاهر کردن بی نظمی بسیار مضر و هیچ مستبعد نیست که بزد و خورد جزئی و کشمکش مختصر (7) طلبگاران آنها در چند جای شهر قیل و قال عظیمی بر پا کنند و کار بجائی بکشد که دکان و بازار بسته شود سفهای قوم، یعنی کسانی که حصول جاه و منصب را فقط بیخت میدانند، تواضع را ترك کرده در مجلسها مصدر میشوند، بسکوت و اظهار قلندری و درویشی و قساوت قلب و لاف عرفان و سفید کردن مو مواظبتی دارند (مصراع) هزار نکته باریک تر زمو اینجاست.

طایفه ای که در السنه اهل تحقیق بخزینه دار نو (8) معروفند، در حکومتهای عمده خاندانهای قدیم را برچیده اند و از اموال رعیت،

ص: 55

1- ج: کرده.

2- ج: امر

3- ب: دچار

4- ب: خاموشی

5- ج: یکدگر

6- ب و ج: سختی

7- ب: مخفیه

8- ب: بخزینه دار او

که خزینه پادشاهست، در خانهای خود خزانها(1) ترتیب داده اند. این مکنت و ثروت که متضمن نکال دنیا و عذاب آخرتست، چنان اسباب احترام ایشان شده که پایه خیال آنها را از مقام نوکری بالا برده (و) بدرجه مطاعیت و آقائی رسانیده. درین هرج و مرج با عجله و شتاب غربی از شخص دندان ساز فرنگی دندان خریده اند که بجای دندان طمعی که ریخته اند دندان تازه نصب کنند و ازین سفره بی انتظار لقمه ای بردارند (که) زیر دندانشان لذت کند.

طراران(2) چند که از اعوان و انصار ظلم و جورند و بامروز دنیا معتقدند نه بفردای عقبی ریاست کلیه حالیه زیاد مطبوع طبع ایشان واقع شده و در استحکام آن جهدی دارند؛ بخصوص آنها که در مالیات و قسطهای خزانه و بعضی وجوه سریع(3) الوصول تصرفات مالکانه بهم رسانیده [و] در [خرید و] فروش بروات دیوانی مبسوط الیدند (و) در حفظ اینحالت سعی بلیغ دارند. اگر يك وقتی شعور آقا اقتضای استعفا کند، بالفاظ جسورانه او را مطمئن میکنند و بخستگی پادشاه و سهولت تکالیف واضطرار مردم خاطر آقا را از خوف میرهانند. در تأخیر طلب نوکر، [که] جمعاً از روی سند دیوانی و قبوض خزانه است جناب آقا با آن توحش و استتکار که از ریاست داشت نیم ورقی فاضلاً بعرض اقدس رسانید و پادشاه را ناچار کرد بمهلت شش ماهه و ازین مهلت هیچ مقصودی نبود جز تداخل مالیات نو و کهنه و اتصال معامله هذه السنه با سنه آتیه، (مصراع) : کین(4)، رشته ببندیم(5) بآن رشته کوتاه. عوام الناس ایران، از آحاد و افراد

ص: 56

1- ب: خانه های خود خزانها

2- ج: طرازان،

3- ج: سریع

4- ب و ج: کاین

5- ب: ببندیم

رعیت و کسبه و نوکرباب، در کسوت عریانی و کربت بی سامانی، هر يك بزبان حال شکایتی دارند. نوکر باب از بی مواجبی و بی توجهی رؤسا (1)، رعیت از شدت ظلم و جور حکام، کسبه از استیصال نوکریاب و سد راه (2) [این] معاملات پریشانی این مساکین، عرصه را بر ساکنین شهر تنگ کرده (ننگ) سؤال (3) از میان مردم برخاسته (4)، سائلین قدیم تسلیم صرف شده اند در (5) مالیات نظیر (6) و جوشقان نکث (7) کامل هم رسیده سائلین آنها مسئول گداهای دولتند.

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ» جمعی از گداهای دولتی که درین سال باصرار میرزا عیسی و آدمهای او بسؤال (8) و گدائی مجبور شده اند، شبها از رخنه های شهر که تازه هم رسیده اموال مردم را میبرند و راه و چاه بر همه مردم مسدود شده؛ از ریاست کلیه پیاپی اعلان میشود که : متوطنین (9) شهر شبها خانهای خود را حراست کنند، مثل اینکه در معنی سلطنت، که استحفاظ نفوسست، خللی هم رسیده باشد.

کسانی که این قوه و کفایت [در] ایشان نیست که يك شغل پست را بشرايط نظم متکفل شوند کارهای بزرگ (و) با شأن بکف کفایت هر يك مفوض شده که همه آنها معوقست درین ایام فترت، که رئیس کل را جز (10) جمع آوری وجوه قرض الحسن هیچ تکلیفی نیست، طمع سرشارشان حرکت کرده سعیداً (11) و شقیماً (مصراع) : هل من مزید گویان مشق صدارت میکنند.

ص: 57

1- ج: بی توجهی رؤسا و بی مواجبی

2- ج: سر راه

3- ب و ج: سوال

4- ب و ج: برخاسته

5- ب: از

6- ب و ج: نظیر

7- ب: مکنت

8- ب و ج: بسؤال

9- ج: مستوطنین

10- ب: خر.

11- ب در حاشیه: توضیح وزیر امور خارجه میرزا سعید خان است، ج: میرزا سعید خان وزیر دول خارجه

از همه بیشتر مرد ظاهر الصلاحیست(1) که از پس کوچهای امور خارجه بساحت داخله رسیده، نرم نرم [و] شمرده شمرده راه میروود و در پرده آه میکشد. دماغ را از حالا بالا برده از هوای جبروت در فضای لاهوت استنشاق نسیم(2) و حدانیت میکند، «ا فتما روننی و انا بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى» میخواهد، صدارت عظمی را از تقریرات خنک ترازیح و تقلیدات سرد. رد بیک آب خوردن « كَسْرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً » کند. اگر از ایشان سؤال(3) شود که: ازین توفیر خرج که در دستگاه وزارت خارجه هم رسیده، جمیع منسوبان و نوکرهای شما صاحب منصب شدند و بدولت رسیدند دولت ایران چه صرفه برده؟ از روی اعتقاد میفرمایند: کدام يك از کارهای ما برای فایده و چه عملی در تحت قاعده است که این یکی دومی این(4) باشد؟ باید عیاری(5) بمیدان بیاید که از عیار مردم بکاهد و بریار مردم آنقدر بیفزاید که ملمات را بر حیات رجحان داده، بگیلان بروند و او بصورت مرغی شود، بهمان حیل که در کرم پیله بکار برده؛ نسل آنها را دانه دانه از روی زمین برچیده و برای هضم(6) این لقمه سنگین اگر سه سنگ آب شاه و هزار سنگ آبروی دولت اکتفا نکنند(7)، حاضرست که ببرکت سیدالشهداء (علیه السلام)(8) عطش خود را بآب دروس بنشانند و در باغ فردوس آسوده بنشینند؛

يك قطره زآب شرم و يك ذره وفا *** در چشم و دلش خدای داناست که نیست

ص: 58

1- ب در حاشیه: توضیح: نصیر الدوله که اکنون آصف الدوله لقب دارد منظور است

2- ج: تسلیم

3- ب و ج: سؤال

4- ج: آن

5- ب در حاشیه: اشاره بمرحوم نظام الدوله معیر الممالک است، ج: دوستعلی خان معیر الممالک نظام الدوله

6- ج: هضم

7- ج: نکنند

8- ب و ج در حاشیه: اشاره بمرحوم نظام الدوله در تعزیه داری و اظهار ارادت سیدالشهداء علیه السلام اصرار غریبی داشت (ج: اصراری

داشت)

یا متجاهری (1) مجبور مأمور (2) شود که مفاخرت او از وزارت علوم و تألیف و تصنیف بهمان تصنیف معروف که سلطان (3) و گدا را برقص می‌آورد و سامع و قائل را بوجد (4) محاوره او بمخابره یک سیمست، که از مرد رو در (5) حیاط اندرون او، بهمه جای شهر ممتد میشود حروف این مخابره همه قیمتی و با معنیست (6)

معلومات دارالفنون امتحان اطفال نابالغست و چه مبلغها، که از بد دخلی او بدخل خزانه ضرر میرساند هر که ساق را بالا برد مورد (7) اشفاق، والاست که از امتحان خوب بیرون آمده انعام و اضافه مواجب دیوانی حق اوست، تجار ایرانی (8) از برکت تعلیمات وزیر علوم، همه فارغ، از تحصیل شده، راه تعطیل پیش گرفته اند؛ بهمین سبب مبلغی توفیر دخل [در] گمرکخانه ایران بهم رسیده روزنامه گمرک ولایات (ایران) شهادت میدهد (9) که این اوقات آنچه از بارهای تجارتی گرفته میشود صد پنجمست نه صد دو؛ شکایت مباشر گمرک طرداً للبايست، که کسی درصدد کشف آن (10) [عمل] برنیايد؛ یا در ماندگی دولت شدت کند، «هل من ناصر» (11) بگويد، بشخص دو لوئی (12) مستظهر شود، که از نواده [های] ساربان معروفست، علی الغفله تشهیر سلاح، کند بقبض ارواح پردازد و آن خنجر خون آلوده (13) را که در خانه دارند، در دست گرفته روی خود را بشهر

ص: 59

-
- 1- ب: متجاهر
 - 2- ج: معمور
 - 3- ب و ج در حاشیه زن مرحوم اعتضاد السلطنه سلطان خانم اسمش بود (ج: نام است) (و این اشاره باو است)
 - 4- ب و ج: بوجه
 - 5- ج: مرورو
 - 6- ج: همه قیمتی است و با معنی
 - 7- ج: مور
 - 8- ج: میدهند
 - 9- ج: می دهند
 - 10- ج: این
 - 11- ب و ج در حاشیه: محمد ناصر خان ظهیر الدوله از ایل دولوی قاجار معروفست [که] خنجر شمر را وارث بود.
 - 12- ب: دوه لوئی
 - 13- ج: خون آلود

تربت کند و با آواز نحیف بشخص شریف(1)، که بنی عم اوست، ازین قتل عام چشم روشنی دهد و این الفاظ عربی العبارة را بلحن حجاز قرائت نماید « یا مستشار الدولة و منشار الملة، یا حاکم الأتربة(2) و حاوی الرتبة، انت مستراح في التربة والترشيز و اباح کل الشورتيز، قد قامت الملة في طلب ثاره(3) و احتاج الدولة إلى مستشاره، عليك بتمهيد(4)؛ الاياب لتسفيل(5) الدواب «، یا این جواب راست باشد که از تخمه(6) آشتیانی دو تن بمسند(7) وزارت متمکن میشوند. آن شیخ جاهل و پیر گمراه(8) و آدم عاصی(9) با عصای مرصع بهوای خواب و صدای آب، علی الطلیعه(10) از گمرکخانه بدار الصداه تفرج کند و در یک بین الطلوعین با جاروب شدت عمل صفحہ ایران را چنان پاک و مصفا کند که اردوی مرو را قاعاً صفا صفا کرده؛ بی تحاشی بمطالبه شیرین و فرهاد(11) وحشی مشغول شود.

وجود این اشخاص و نظایر ایشان که هر یک در باطن بخودشان وعده صدارت میدهند تهدید میکند مردم ایران را، بضعف خاطر پادشاه و قوت و قدرتی، که برای ایشان در ضبط کردن اموال و پامال کردن نفوس ایران دست داده و کفایت صدر اعظمی را بنقد در اجرای همین عادت دانسته اند و ما بایشان وعده صریح می دهیم که حوادث متتابعه، که بممالک ایران زور آور شده، عن قریب صدارت را نه تنها باین اشخاص تکلیف میکند، بلکه بجمیع آحاد و افراد ایران تکلیف خواهند کرد و کسی

ص: 60

1- ب وج در حاشیه: حاجی شریف خان پسر عم حاجی ظهیر الدوله یک چشم داشت و مستشار الدوله لقبش بود

2- ب: البرته

3- ب: ثارة

4- ب: به تمهید

5- ب: لنعد

6- ج: تخمه

7- ب: مسند

8- ج کبراه

9- ب: در حاشیه: توضیح: میرزا محمد قوام الدوله است

10- ج: الطلیعة

11- ب و ج در حاشیه: دختر فرهاد میرزا عیال میرزا محمد قوام الدوله است

قبول نمیکنند. ای کاش این تکلیف ریش حاج [آقا] اسمعیل(1) را می‌گرفت؛ اقلأ حرفهای قدیم او اسباب نظم جدید و اثر جاوید میشد، «ولکل جدید لذة». ممالک ایران را ظلمهای فوق العاده(2)، که قطعاً اسباب قطع رحمت الهیست(3) و آفات مزمنه و قحطست، چندان مسلوب المنفعه کرده، که تجار و اهل حرف و صنعت آن از خیال کسب افتاده و هم آنها واحد شده جز تحصیل قوت (لایموت) یومیه بهیچ کار نمیتوانند پرداخت. روزی که قوت یومیه ایشان بی زحمت تحصیل شود بولینعمت (حقیقی) خود یعنی دهقانان رحمت میفرستند رئیس کل در قلع و قمع دهقانان(4)، نیز تدبیری کرده که بعقل هیچ جانوری نمیرسد. اگر تدبیر او با تقدیر موافق شود دهقانیت و فلاح در ایران متروک خواهد شد و بعدها هر کس ملکی داشته باشد ابداً در آبادی آن اقدامی(5) نمیکنند، سهلست از مالکیت آن هم تبری خواهد کرد تا همه املاک لم یزرع بماند و ایران بوادی غیر ذی زرع(6) موسوم شود و میمنت این تدبیر را با نعتهای غلیظه که ضمیمه آنست بیک شرح و بسطی باید بیان کرد که با بیانات مجلس عامه مطابق باشد و آن بیان از حوصله این نسخه خارجست. از وقتی که این بی نظمی و ظلمهای آشکار در صفحات ایران بروز کرده، اختیارات ملکیه این دولت در میان توزیع(7) و تقسیم شد. انتظام و اغتشاش ممالک محروسه، بجهاتی چند که گفتنی نیست بعهدہ صنف خبازان موکول گردید(8) نرخ وکیل نان باراده و میل آنهاست؛ هر چه میخواهند از کیل میکاهند و بر نرخ میافزایند و احدی را مجال حرف نیست. قرص نانی که از تنور

ص: 61

1- ب و ج در حاشیه حاجی آقا اسمعیل ریش بلند (ی) داشت و جدید المذهب بود

2- ج: فوق الطاقه

3- ج: الهی

4- ج: دهقانها

5- ج: اقدام

6- ب: ذرع

7- ج: توزیع

8- ج: کردیده

طلوع میکند بمنبر میبرند و بعرشه منبر میروند عنوان سخن میکنند سخنان همه از عصیان آدمست و شجره ملعونه و عوض شدن بذر(1) گندم قدیم و قدوم گندم جدید که اگر آن گندم آدم را از بهشت عدن بیرون کرد این گندم آدم را باجر(2) شهادت بجنّت خلد داخل میکند؛ ناگاه از سکنه سوق بانگ «یا بشری» بعیوق میرسد دهانهای(3) بسته باز میشود و دکانهای باز بسته دسته دسته میریزید ریزهای نان را وقایه جان میکنند.

اگر روزی قرص معهود از (افق) تنور طلوع نکند، گویا طلوع کند از مغرب آفتاب قیامت بر پای(4) میشود. گاهی که طبیعت بلد در دفع تقلبات(5) این صنف که بمنزله اخلاط رديه اند، قوت میگیرد و کار نان علی العمی(6) رو(7) با صلاح میگذارد [و] تشکیل مجلس شوری خلط تازه تولید میکند که طبع بلد بکلی از دفع آن عاجز میماند و اختیار خباز چند درجه بالا میرود.

ضبط ثلث اموال اموات، که اکل میته است، همه قباحتها را از نظر اولیای دولت ایران ستر(8) کرد. این اوقات بر ضبط املاک مردم، که در معنی لغو کردن(9) رسم زراعت و فلاحتست، همتی گذاشته اند. و بطایفه خباز اختیار داده اند که با رئیس بسازند و ده بتازند.

از جمیع دهات اربابی، که صاحب آن معینست و منال دیوانی آن مشخص(10) صورت عمل میخواهند و صورت آبادی را محو می کنند که

ص: 62

-
- 1- ب: برز، ج: بزر.
 - 2- ج: باجر
 - 3- ج: دهنهای
 - 4- ج: بر پا
 - 5- ب: لقلبات
 - 6- ب: کاناان علی العمی
 - 7- ج: دو
 - 8- ب: نستر
 - 9- ب: که درستی کردن نفور
 - 10- ب: دیوانی و شخص، ج: دیوانی آن شخص

صاحب ملك حاصل زرع را بديوان تحويل كنند و مخارج سال خود را از ممر سؤال(1) تحصيل نمايد. درين تدبير وجهي متصور نيست ، جز اينكه رئيس كل خاطر پادشاه را فريفته(2) کرده كه دهات آباد مردم را بتعجيل را ويران و لم يزرع كند تا شبیه خالصه شود [و] بضبط ديوان در آيد.(3)

خير خواهان(4) دولت اظهار غيرت كردند؛ ولي بالمآل قدرت ايشان با اقتدار خباز مقاومت نكرد. اعتضاد السلطنه ، با عينك دوربين و سمعك دير شنو ، كه آيت عقل و علامت حزم اوست ، بنظم اين عمل مامور شد. اعتضاد خبازان را بعالم امرديد ، از(5) شجره گندم آيت نهی . شنيد از در استغفار بر آمد [و] استغفاء كرد

ساری اصلاں قمچی كش آمد(6) (و) ناتواكش [شد] . آتش سوزاند ، آدم بتنور انداخت ، مردها گور بگور كشيد . چاره نشد(7) ؛ اونيز راه تهاون پيش گرفت كه مساعي او آب بهاون سودن بود و مهتاب بگز . پيمودن بطعمه مقرر قانع شد طريق خاموشي(8) پيش گرفت و بخواب خرگوشي رفت. اعيان ولايت ، ارکان دولت را شفيع آوردند كه عمل نان از(9) اداره جناب آقا مستثنی گردد(10) ؛ يك چند نظم اين كار بعهدہ جناب طبيعت مقرر گردد(11) تا مگر لوح ضمير پادشاه از كدورت اين مهم جزئی كه اصلاح آن در خبط و خطاهای کلی اسباب ترضيه بود ، تصفيه شود و صفحه نان از سياه نخمه ها كه ميرزا موسی در صفحه ري پراكنده بود صاف و ساده گردد. جواب مسئلت اينان ، بمقتضای يك مصلحتی ، باز باراده آقا و گفتگوی مجلس منوط گردید.

ص: 63

1- ب و ج : سؤال

2- ج : فریضه

3- ب : درآمد

4- ج : خير خواها

5- ب : ار

6- ب و ج در حاشیه : ساری اصلاں وقتی برای دفع پلنگ (ج : در دفع حمله پلنگ) بعوض قمه قمچی كشيده بود معروف شد

7- ج : ندید

8- ب و ج : خاموشي

9- ب : ار

10- ب : مستغنی کرده.

11- ب کرد.

رقعه ابلاغ متطایر، شد مجلسیان حاضر شدند(1) صدر مجلس بقعود(2) جناب صدارت پناهی زینت (3) گرفت اهل مجلس برکوع رفتند قوه کاذبه سجود کرد، پوزه بنخاک مالید؛ آنچه در کوزه بود بتراوید(4)، شمیم انقوزه(5) مشام مجلسیان را معطر(6) کرد(7) بر روان لسان الملك مشک و عنبر [ایثار شد] دین خود را ادا کرده، از حق نعمت ابا نکرد؛ دیباچه کتاب ابا بکر را بذکر صدارت جناب آقا معنون نمود(8) . این مجلس مرکبست از اجزاء متفرق الخیال و منشعب الاحوال، که مسافت میان دل و زبان ایشانرا (مصراع): نه آفتاب مساحت کند نه باد شمال . انتخابات آنها با امتحانات(9) . نقلیست، نه باستحقاق عقلی. درین مجلس آن رأی مستحسن و مصابست که از مصلحت عمومی خارج باشد.

اعضای مجلس بجناب آقا تاسی جستند: هر که ناطق(10) بود صامت شد.(11) مجلس را بنطق خود، که از عین الحیوة ریاست سیراب بود، شربت آبی دهد. رئیس بوالفضولان، حرمله عصر، دبیر فراهان(12) بفاصله یک ساعت علامت استنطاق ظاهر گشت، یعنی از دست جناب آقا حرکتی احساس شد. معاون الملك بفراسط دریافت و خواست تشنگان(13) در کمین بود. [و] تیر فراوان در ترکش داشت نخستین نیری که از شست (14) او جست

ص: 64

-
- 1- ج: شوند.
 - 2- ب: به عقود
 - 3- ب: رتبت
 - 4- ب وج عبطر اوید
 - 5- ب: انقوره
 - 6- ج: تعطیر
 - 7- ب وج در حاشیه: جناب آقا بخوردن انقوزه معتاد بود
 - 8- ب وج در حاشیه: لسان الملك بر حسب اتفاق وقت وقعة [صدارت] جناب آقا را در دیباچه کتاب شرح حالت ابابکر بیان نموده است
 - 9- ب: امتحانات آنها بانتخابات
 - 10- ب: ناطق
 - 11- ج در حاشیه: جناب آقا در هر محضر و مجلس سکوت را بر نطق راجح دیده بنوعی که بوصف سکوت و عدم قوه ناطقه موصوف و معروف شده
 - 12- ب وج در حاشیه: حرمله عصر دبیر الملك میرزا محمد حسین فراهانی است
 - 13- ج: بستکان
 - 14- ب: شصت

بدست معاون نشست. بیچاره معاون مشك را بدنندان گرفت (1) و اشك بدامان ریخت و رو باسماں کرده گفت: خدایا تو میدانی که حمله حرمله از روی لجاج همکاراست به احتجاج عقلی جنگ مغلوبه شد، چوبهای تیر حرمله هم چنان در هوا متطایر شد و باعضاتی مجلس زخمهای منکر می رساند. منظورات اقدس در جنگ اول (کشته و) شهید شد. معلومات مجلس بملاء اعلی رسید. بارگاه قدس جای (2) ملال و خواص حضرت آشفته حال شدند. آخر الامر مسئله نان ردیف آب کرج و وصول بروات و نظم کارها بظهور حضرت قائم، علیه السلام، محول گردید. پس امر ملوکانه شرف نفاذ (3) یافت که این مسئله يك چند مسکوت عنه، باشد هم مگر بی دخلی دیوانیان او را اصلاح کند

شاهنشاه روشن ضمیر عدیم النظیر، بعد از آنکه تدبیر را از همه امور منقطع دید، پای در بساط جناب اجل زد و دست بذیل (4) خدای عزوجل. مزار ائمه انام را مدار هجرت کرد و بعزم آن دیار که دار نصرتست، همت فرمود که تولای ایشان در جذب خیر کمند رستمیست و در دفع شر جوشن داودی تا مگر آفتاب دولت از مطلع دیگر جلوه کند و انفصام ملك بامداد ملت انتظام گیرد که مغرب هر افق مشرق دیگرست قاتلین دولت را بمنتقم حقیقی سپرد [و] چون این قتل بمسئله لوث راجع بود شخص واحد را بمعرض (5) قصاص نخواست. ای کاش درین سفر، که موکب همایون بدیار (6) عرب و مزار عجم توجه دارد این بی حمیتها ملازم

ص: 65

1- ب وج در حاشیه معاون اسمش عباس است اکنون قوام الدوله وزیر داخله است (درج این دو جمله پس و پیش نوشته شده)

2- ب: حای

3- ب: نقاد

4- ب: بدیل

5- ج: معرض

6- ج: بدربار

رکاب بودند و در جوار ذالکفل(1) نبی خواب(2) می رفتند و دولت ایران از شر کفالت(3) ایشان چندی خواب آسوده می کرد (و) سال تحریر این خجسته تقریر، که از روی حساب اسلامیان بیکهزار و دویست(4) [و] هشتاد و هفت سال(5) از هجرت فخر بنی آدم حضرت خاتم، صلی الله علیه و آله و سلم گذشته است در تمهید اسباب سفر تأکیدی رفت. این تحمل شاق و قبول(6) مالا یطاق در جنب خطرات حضرش(7) مسهل بنظر آمد عزم ملوکانه، که اصل مطلب، بود با علام مجلسی(8) مسجل شد مقرر گردید مجلس تشکیل یابد؛ اعیان دولت و چاکران حضرت در حوزه گفتگو حاضر شوند و از فروع مطلب و اصول(9) مسئلت، هر آنچه را مقرون بصواب دانند، در حضرت اعلیٰ عرضه دارند رعایت میل جناب آقا و رمز و غمز(10) قوه کاذبه، بی بصیران را جسور کرد و صاحب نظران را مجبور که: محکومات عزم ملوکانه [را] بمتشابهات نازله خود نسخ نمایند. رئیس بو الفضولان، حرمله عصر ابن(11) شهر آشوب، که بشهرت کتابچه نویسی، مشتهرست(12) و برای شخم حسین آباد و تخم دبیری کتابچه مخصوص نوشته، دامنی بکمر زد و مشت گلی(13) آب [گرفت دسته گلی آب] داد مکتوبی سر بسته بحضور اقدس، فرستاد که از مثالب و معایب این سفر. بود پیداست که از شوره سنبل نروید و از سموم فعل نسیم نیاید پیش از آنکه مسطورات او معروض افتد سخط دیده(14)، سقط شنید؛ بایقان

ص: 66

-
- 1- ج: ذی الکفل
 - 2- ب: احزاب
 - 3- ج: کفایت
 - 4- ب در بالای سطر 1287
 - 5- ج: دویست سال و هشتاد و هفت
 - 6- ج: قول.
 - 7- ج: حضرش
 - 8- ج: دولتی
 - 9- ب: وصول، ج: فصول
 - 10- ج: در نزد عمر ب: در نبرد غمز
 - 11- ب و ج: این
 - 12- ج: شهره است.
 - 13- ج کل
 - 14- ج: دید و

و شهود(1) پیوست که : شقاوت حرمله متعدیست و از وزیر علوم لازم ، زیرا که امتناع وزیر علوم از التزام رکاب همایون خود او را از سعادت این سفر محروم کرد و حرمله ملعون همه کس را ممنوع (2) میخواست . ارباب فراست فرصت یافتند ، سوی شادروان دولت تاختند. از فواید عزم ملوکانه و محسنات این سفر فصلی بقلم آوردند و رمزی چند بسلامت آب و صفای در خوشاب که نمونه ای از مکنونات خاطر خسروانی (3) بود ، در وی درج کرده بعرض رسانیدند. از رشك (4) بیان و بنان اینان اگر شکر بتنگ خریدند (5) و گهر بسنگ عجب نیست که آن سخن ها تلخی ده شکر بود ، و خجالت بخش گهر : « اَسَّ تَغْفِرُ اللّٰهَ لِمَا قَدْ مَضَى وَأَسْأَلُ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَقِيَ » ، بر هوشمندان دقیق النظر پوشیده نیست آنچه درین اوراق ثبت افتاد بزمایم صفات راجعست ، نه بذات سامیه ، (شعر) :

بر نمند چوبی اگر آن مرد زد *** برنمد کی چوب زد برگرد زد

[از] این گرد و غباری که از اسب تازی وزرای مرخص برخاسته (6) دولت ایران در یک جای بسیار تاریکی محبوست . اگر وقتی راه خلاصی (7) برای او پیدا شود، دشمنان نظم و قانون جهدی دارند که از طرق (8) عدیده آن راه مسدود شود. هیچ يك از سلاطین عصر (9) بقدر پادشاه (10) ایران در ترقی دولت و تربیت رعیت سعی و تلاش نکرده ولی از سعی و تلاش او ذره ای در ترقیات مطبوعه پیشرفت حاصل نشده، بلکه قوت و قدرت دولت تنزل کرده و نتیجه معکوس داده و سبب آن اینست که وزرای مزبور

ص: 67

- 1- ب : باتفاق و شهر
- 2- ج : محروم
- 3- ج : خسروانه
- 4- ب : شك
- 5- ب : به بنك خرید
- 6- ب وج برخواسته
- 7- ج : خلاص
- 8- ب : طریق
- 9- ج : عهد
- 10- ج : پادشاهی

هیچ وقت راضی نمی‌شوند راه منصب و مداخل و استقلال ایشان بواسطه وضع قانون ، مسدود شود.

اگر وقتی باصرار و میل پادشاه ، بمتابعت قانونی اقدام کردند ، باخذ اصول قانون و تفریق قوه حکمیه از قوه اجرای حکم نپرداختند ، بلکه تمامی حواس خود را مصروف داشتند بتقلید فروع [دیوانی] و بی اعتنائی باصول و اشتباه اصول بفروع تا پادشاه معلوم کنند که : دولت ایران بالطبع از قبول کردن قانون قاصرست و از اجرای آن عاجز . غیرت حق شناسان اقتضا کرد که شاه را از شبیه برهاند و برهان نقلی روشن کنند که دولت از پذیرفتن قانون و اجرای آن عاجز نیست و مدلل : دارند که انتظامات دول خارجه ، بیک بی نظمی بالاتر از آنچه بالفعل در ایران موجودست مسبوق بوده و بهمت اشخاص با غیرت و هیأت(1) مجتمعه مردمان بی غرض همان بی نظمی باین انتظامات مبدل(2) شده؛ هنوز عنوان این مطلب نشده، خود خواهی و نخوت وزرای حق ناشناس يك مستی بچانه آنها زد که، صدای آن مشت بگوش عاقلان رسید و بایشان پند مشفقانه داد که : « من صمت نچی » . همان صدا تأکید کننده شد پادشاه را که پای خود را از دروازه ایران بیرون بگذارد ، ببیند دولت عثمانی ، که (در) آخرین درجه قبول تربیتست(3) از چه تاریخ ادو ثلث رعیت کردستان و عربستان و سایر بلاد ایران [را] بامنیت عراق عرب دعوت کرده و بآنها از ظلم حکمرانان(4) ایران چه صاعقه رسیده(5) که هوای نا مناسب و بادهای سموم عراق عرب را بییلاقات(6) خوش آب و هوای ایران رجحان

ص: 68

1- ج : هیئت

2- ج : متبدل

3- ج : تربیت بود

4- ب : حکمران ، ج : حکمداران

5- ج : رسید.

6- ج : بریلاقات

داده اند. بعد از آنکه باد سام برایشان برد(1) و سلام شد اصول دولت عثمانی در طبع آنها چه قوه احداث کرد (که) متدرجاً اقوام و عشایر خود را بآن دیار جذب میکنند و در حکومت حالیه ایران که ولایت را (در بسته و رعیت را) دست (بسته) ، بیک مبلغ معین ، بعاملین جور مقاطعه میدهد چه اثریست که بالاتصال رعیت ایران را ببلاد عثمانی میفرستد؟ توفیر دخل عراق عرب بجائی رسیده که مهمات حربیه دولت عثمانی در حمله ای که یایران خواهد آورد فقط از خود عراق عرب تحصیل میشود و مجاورین عتبات عالیات ، هرگاه اعلیحضرت شاهنشاهی را در مقام فحص و تحقیق ببیند فراریان ایرانی را باسم و رسم از(2) حضور شاهانه میگذرانند و فواید مواد عشره را که سواد بشره دولت ایران شده در پیشگاه مبارك تشریح خواهند کرد و چند نمره هم از روزنامه مشرقی، که پیش هندیان مجاور و سایر رعایای انگلیس یافت میشود، با ترجمه (3) چند فصل از روزنامه زورا که در بغداد انطباع شده بنظر انور می رسانند، تا آنچه درین اوراق ثبت شده بغرض شخص کاتب حمل نشود.

در روزنامه مشرقی وضع حالیه ایران را بعهد ضحاک تشبیه میکند و میگوید که سلطنت ضحاک باز از روی(4) یک قانونی بود و ظلم و جور او حد و نهایی داشت. اما سلطنت ایران بعلت بی قانونی و ظلم های بینهایت، ممالک ایران را مثل بیشه کرده پر از جانورهای درنده که طبعاً در قصد یکدیگرند. وجود این جانورها اختیار را از ید قدرت پادشاه بیرون برده اطمینان مالی و جانی را از جمیع خلق ایران سلب کرده است.

ص: 69

1- در ب این کلمه نقطه ندارد.

2- ج: در

3- ب: با تر ترجمه

4- ب: با ترازوی

در ذیل همین فصل میگوید: ملت ایران، از سنگینی جسد عالمان بی عمل و زاهدان دنیا طلب بمرض کابوس مبتلا شده بمرتبہ ای بیحرکتست که از (1) این ظلمهای بیحد و حصر، که رفع آن فقط بعهدہ ملتست، بهیچ حرکتی قادر نیست [و] ریاست کلیه ایران بعهدہ عاجزانه فقیری مفوض شده که طبع جامد او (2) وجود حیوان و انسان را بر وجود بادنجان رجحان نداده، ساحت (3) وسیع الفضای ایران را براهالی مملکت مثل زندان کرده و خود در یوسف آباد، که حظیره قدس و محل ایس اوست، بغرس اشجار مشغولست و هنوز نفهمیده که تکلیف بالفعلی او پرورش نهال انسانست. عیب همچو آدم بی تمیز را [تا] بحدی بزرگ و وسیع میدانیم که اگر در امور دولت ایران هیچ نقصی (4) نبود میگفتیم همین یک عیب برای سد راه هر نوع تربیت و ترقی دولت کافیتست میگوید: قوه حربیه که بمنزله روح طبیعیت و حرارت غریزی دولتست، در ایران بمرتبہ ای ضعیف و مبهمست، که نمیتوان فهمید دولت مزبور حفظ داخله مملکت و دفع حمله خارجه را باین وسیله خواهد کرد یا بوسائل (5) آسمانی و مواعید صادقانه میرزا نصر الله خدا؟

میگوید: وزارت امور خارجه مفتاح کشف معانی مخفیہ دولت ومظہر جلال و قدرت پادشاهست. این وزارت جلیله، چون از صورت پادشاه حکایت میکند حسن و قبح او فوراً در خارج اثر میبخشد و آن اثر بلافاصله بملت بر میگردد و پادشاه ایران الحق از وسعت و رونق این وزارت بهیچ وجه مضایقه نکرده؛ اما از این وسعت و رونق هیچ اثری

ص: 70

1- ج: در

2- ب: طبع جاندارو

3- ب: سیاحت

4- ج: نقص

5- ب: وسایل

ظاهر نشده، جز اینکه وزیر امور خارجه را موجبات هندسه طبیعی با مکنث و متمول کرده و همه جا خود را بیک صورت طمعی نشان می‌دهد که هم نسبت بشأن سلطنت ناقص و محقرست و هم نسبت بمصلحت دولت در انتخاب اشخاص که از اطراف دولت بی‌لاد خارجه ابعاث میشود این وزیر باتدبیر جمعی را اغوا و اضلال میکند بآماده کردن یک مبلغی که بخازن او باسم تعارف تأدیه کنند. بحکم استخاره جعلی قرعه مأموریت باسم آن کس بیرون می‌آید که مبلغ تعارف را زیادتر و زودتر ادا کند. ازین مأمور در ترتیب امور موکوله و اجرای مراسم ادبیه و تسویه مهام پولیتیکه(1) تکلیف ساقطست و تکلیف لازم الادای او ترضیه طلب کارانیست که از ابتدا تا انتهای مأموریت برای او بهم خواهد رسید و غالب آنها کسانی هستند که باسم و اعتبار دولت، یا محض ترحم و تفضل بمأمور(2) مزبور دستگیری کرده و میکنند و آخر متوالیا ظهور میکنند؛ جمیعاً از متولدات این حسن و قبح تازه است که نفسانیت ایرانیها اختراع کرده و بفعل آن فتوی(3) داده است.

میگوید پادشاه ایران در علم و اطلاع بر فواید نظم(4) و آبادی و نتایج تایج عدل و انصاف سر آمد همه و شخص اول و فردا کمال ایرانست و در بالا-ترین درجه تتبع(5) واقع شده؛ معهداً(6) این مفتن(7) نفس فتنه کرده و میان علم و عمل پادشاه جدائی انداخته و امر بجائی منجر شده که اگر يك بی تربیتی قسی القلب مملکت را ویران کند و نفوس آن مملکت را بهلاکت رساند، همین شخص بتجویز مفتی نفس و مبلغ جزئی، که بحضور

ص: 71

1- ب و ج : پولیتیکه.

2- ب : لمامور

3- ب فتوری

4- ج : فواید و نظم

5- ب : متع

6- ب : معذا

7- ج : مقن

[پادشاه] میفرستد سالیان در از در آن مملکت حاکم مطلق خواهد شد.

میگوید (1): بینویت علم و عمل پادشاه صفت نصفت و عدل را، که نتیجه علم و قدرتست، بپرده مستوری برده و نظامات ملکیه و معاملات حسنه را نامرعی گذاشته و امور را بهوای نفس تقویض کرده، تکالیف دولتی را از میان برداشته پادشاه در خاک ایران که خانه موروث اوست باو (2) میماند که خانه ای بموعد معین کرایه کرده باشد، تعمیر، خانه را از تکلیف خود خارج بداند.

در مقاله دوم: میگوید تمام اهل ایران یا ظالمند یا مظلومند (3) و مظلوم ترین آنها پادشاهست که در خانه خود بکرایه نشینی قناعت کرده و جمیع ظالمان قوی پنجه با معاهدات خاصه، همتی (4)، گماشته اند که قبل از انقضای موعد، او را ناچار کنند بیرون رفتن.

در مقاله پنجم وضع حالیه ایران را باوآخر سلطنت هندوستان متمثل کرده و میگوید: درین اواخر حماقت هندیها بدرجه ای رسیده بود که از همه اسباب دست کشیده و پی (5) القاب افتاده بودند و بیشتر این القاب وقتی اعطا میشد که از سلطنت هندوستان (اسمی) باقی مانده بود. همان سال که از همه طرف بدولت هند ادبار (6) زور آورده بود (7) لقب اقبال الدوله بمن دادند و در سر (8) القاب بی معنی زن و مرد هندوستان یک ازدحامی داشتند که از حوصله حروف تهجی خارج بود.

هم درین مقاله: میگوید: خلق ایران مرکبند از ارواح باطله و نفوس عاطله و اوهام کاذبه و ملکات ذمیمه،

ص: 72

1- ج: میگویند

2- ج: باد

3- ج: مظلوم

4- ج: همین

5- ب: بی

6- ب: اویار

7- ج: زور آور بود

8- ب: سیر

همچون (3) کودکان که هنوز آئینه روح ایشان از (4) قعر آب و خاک بدن بیرون نیامده (5)، نفوس این ناقصان نیز در غلاف ابدان مغمورست (6) و تراکم ظلمت وجود ایشان بمرتبه ایست که مانع (7) از تجلیات تربیت شده

هم درین مقاله: میگوید تربیت عمومی ایران بعهدہ ناقصانی چند مقررست، که جوانان با استعداد ایران را که قابل هر نوع حرفت و هنزند بیک اجرت جزئی اجیر (8) خود کرده اند از طلّیعه صبح تا غروب همراه خود میبرند و بآنها آداب بیکاری تعلیم میکنند. از تعلیمات عمده آنها اینست: که راه عبور بر آینده و رونده سخت کنند و بمحض خوش آمدن این (9) احمقان مردم را بایستادن مجبور نمایند و در دعوتها میان مهمان و میزبان مایه عداوت ابدی شوند. همین که روزگار جوانی این بد بختها [را] بسر رسید، عذرشان خواسته است، هنر و حرفتی هم تحصیل نکرده اند، لابد میشوند. بگدائی

حسنات این عمل، که اظهار اعتبار و حشمتست، با القاب خوف و وحشت (10)، در نظر رؤسای ملت ایران نیز از مستحبات شده در کوچهای شهر جار و جمعیت علماء بعنوان اینکه شعار اسلامست، کار را بر مردم مشکل (تر) کرده و در رد آن (11) بحث که نصف خلق ایران را در پایان عمر و ختم، نوکری ناچار میکند (12) بسؤال (13)، رجال دولت و رؤسای ملت ایران

ص: 73

- 1- ب: الوجه
- 2- ج: مثل شیوخهم
- 3- ج: همچو
- 4- ب: در
- 5- ب: نیامد.
- 6- ب: معمور است.
- 7- ب: تابع.
- 8- ج: آن
- 9- ب: اخیر.
- 10- ج: وهشت
- 11- ج: کرده در روان
- 12- ج: میکنند.
- 13- ب و ج سؤال

هنوز جوابی فکر(1) نکرده اند که در مقام مسئولیت بتوانند بگویند، جز اینکه بر سفاهت خودشان که سالها در شبهه بودند، اذعان صریح کنند

وهم درین مقاله میگوید: معاریف(2) ایران را دیده ایم، با مداد که از خواب برمیخیزند، با بخت خواب آلوده و تردیدی که از حرکت وسکون خود دارند، لابد میشوند از ملاقات رئیس کل و خضوع بی فایده و تصدیق بلا تصور و انکار(3) بدیهی و تصویب اعمال بین الضرر؛ ریاست کلیه ایران هم غالباً در چنگ(4) يك حيله وریست که از ممر ظلم و شیطنت مایه و مکتبی هم رسانیده(5)، بقوت آن مایه و مکتب و حیلها که در حفظ آن بکار برده پادشاه را بحسن کفایت و اظهار بی طبعی فریفته خود کرده و تا پادشاه از این شبهه برنیامده مردم ایران را از(6) اطوار نا ملایم این رئیس خلاصی نیست.

در مقاله دوازدهم، که صنایع غریبه مملکت را تعداد میکند. میگوید(7) در ایران صنعتی جدید الاختراع(8) شده، که چانه همه فرنگیها میچاید و آن صنعت ساختن يك جور نردبان آسمانیست، که در او اسبابی تعبیه شده، بمحض اینکه پای آدمی باولین پله نردبان نرسیده(9) خود را پله آخرین میبیند و این نردبان هیچ جا یافت نمیشود، مگر پیش وزرای نوخاسته(10) ایرانی.

در مقاله پانزدهم: میگوید متقدمین از حکمای طبیعی بپراهن حسیه منشأ هوای مودیه را هرچه مشرقیست از سواحل رودخانه گنگ میدانند و هر چه جنوبیست از اهالی بلاد یمن و متأخرین برآند که

ص: 74

- 1- ب: هنوز فکری
- 2- ب و ج: معارف.
- 3- ج: اکفار.
- 4- ج: جنک
- 5- ج: هم رسانده
- 6- ج: در
- 7- ج میکنند میگویند
- 8- صنعت جدیدی اختراع
- 9- ج: رسید
- 10- ب و ج: نو خواسته

درین اعصار هوایی که حافظ مرضست و موذی ترین همه هوای (1) ایرانست جمیع ایرانی مدقوق و مرده متحرکست و بالفعل ممالک ایران [بمنزله] یک شخصیت، که برای دفع اخلاط ردیه (2) دوایی خورده، ضعف بنیه (3) با (4) غلظت (5) خلط او را از استفراغ مانع آمده

ملک ایران درین بیماری شدید و حالت احتضار که بد نیست بیروح از عالم ارواح صدائی میشنود که رجعت موکب همایون کاشف از معاد جسمانیست و ورود مقدم مبارک پادشاه از واردات روحانی. بسط بساط عدل و داد از موجبات معادست، انه لبالمرداد (6) صادر اول و نخستین چیزی که از اراده علیه ملکانه (7) ظهور خواهد یافت، وضع قانون عدلست و حبس وزرای مرخص منکران معاد بر (8) اعتقاد قدیم راسخند و بنشانه (9) آخری (10) قائل نیستند که طمع از پذیرفتن قانون فاصرسست و اکثر او (11) فیها الفساد.

دو چیز مؤید اعتقاد ایشان شده: [اول جلوه زحمات آنهاست، که درین غیبت کبری ممالک محروسه مخروبه شده] و صدا از کسی در نیامده دویم (12) مساعی مشکوره میرشکار در ترغیب سواری و صید افکنی و تنفر وجود (13) مبارک از مقر سلطنت برسم معهود و شیوه مألوف و توجه خاطر اعلی بتوجه تفرج (14) اطراف و صیدگاههای معروف که تقدیم این مشاغل مهمه بی شک (15) سبب تعطیل مهام ملکی و ملکیت (16) و تقویض کارها بوزرای پیشین

ص: 75

1- ج: هواهای

2- ج: دریه

3- ب: ینه

4- ج: یا

5- ب: غلظت

6- درب دو کلمه آخر را نقطه نگذاشته اند.

7- ج: ملوکانه

8- ب: معابر

9- ب و ج: به نشاه

10- ج: اخروی

11- ب: اکثر و

12- ج: دوم

13- ب. مشعر وجوه وجود.

14- ج: بتفرج.

15- ج: وشک.

16- ب: مللی است.

هاتف غیبی میگوید: اولاً سفر پادشاه زیاده از پنج ماه نبود (و) درین مدت قلیل سیم تلگراف و مخابرات مفیده، که از اردوی همایون میشد اسباب حفظ ممالک و ایمنی مسالک بود و الاظلمهای وزرای مرخص رشته این نظم جزئی را هم از هم گسسته بودند(1)

ما بخاطر میآوریم سفر افغانستان مرحوم محمد شاه که از يك سال متجاوز بود. مالیات بقسط، میرسید، مهمات حریبه بهرات میرفت. همین پادشاه بسمت ولیعهدی و صفت سلطنت، با هدایای لیکو، نیکولا امپراطور(2) روس را در کنار ارس پذیرایی کرد وکلای دولت، که مقیم دار الخلافه و متصدی امور جمهور بودند، در ازای(3) خدمات مذکوره، خود را مستحق(4) هیچ امتیازی نمیدیدند بلکه تشویش خطر داشتند که شرط خدمت کما يجب تقدیم نشده. ثانیاً میر شکار مرخص [و] بزیارت خانه مکه رفت؛ يك مدتی مشغولیت صید حرم او را مجال رجعت نخواهد داد و این [خود] يك علامت خوبیست بر استقامت خاطر پادشاه و حبس وزرای مرخص و خلاصی دولت و صحت مزاج ملك وقوام ملت و نفاذ(5) احکام عقل و نسخ فتاوی نفس و آسایش رعیت و آبادی مملکت، تا در میانه خواسته کردگار چیست(6)

پایان

ص: 76

1- ج: بود

2- ج: هدایای نیکولار پراطور

3- ب: اذای

4- ج: متفق

5- ب: نفاذ

6- پایان نسخه ب حرره اقل الفقراء درویش یوسف فی قرية لشته نشاء من محال دار المرزگیلان فی یوم الخمیس خمسة عشر 15 من شهر محرم الحرام ثلاثمائة وعشرين بعد الالف من الهجرة النبویه صلواة الله و سلامه علیه 1320 پایان نسخه ج: قد تمت هذه الرسالة النفیسه فی ليلة البيت السابع والعشرين من شهر رجب الرجب و هو ليلة المبعث كتبه العبد علی بن عبد الرسول فقر لها سنه 1317.

فهرست نام های خاص

آب شاه : 58

آدم : 62

آدم (بنی) : 66

آذربایجان : 4

آسیا : 22

آشتیانی : 60

آصف الدوله : 58

آقا (مستوفی الممالک) : 3، 6، 8، 13 - 14، 21، 31، 32، 35، 37، 41، 47، 48، 51، 56، 63، 64، 66

آقا سردار : 27

ابا بکر (کتاب) : 64

ابن شهر آشوب : 66

ابو الحسن خان (میرزا) : 24

أحمد . (میرزا) دماغ کج : 14

ارس : 76

اروپا : 16

استرآباد : 28

اسدالله (آقا) مقوم دیوان : 29

اسمعیل (حاج آقا) : 61 .

اسمعیل خان خزانه دار نظام : 32

اصفهان : 20، 45، 49

اصفهانى : 24

اعتضادالدوله : 35

اعتضاد السلطنه : 59 : 63 ر . عليقلی

اعتماد السلطنه : 18

افشار : 51

افشار بيك : 44

افغان : 15، 33، 53

افغانستان: 53، 76

اقبال الدوله : 72

اللهيار خان در جزى: 20-23

الوند : 25

امامقلی ميرزا عماد الدوله : 24

امين صره ر على

امين لشكر ر . قهرمان

انزلى (مرداب) : 54

انگليس : 34، 53، 69

ايران: 1-2، 4-7، 10، 11، 15-20، 22، 23، 27، 30-39، 41-54، 56، 58-62، 66-75

باب : 18

بابا : 6، 8

بابيه : 31

بخارا : 22

بسطام : 23

بغداد : 69

بلخ : 29

بندر جز : 54

بني لام : 25

بيستون : 25

پاشا (خان امين الملك) : 32

پرتو اصفهانی : 9

پشت کوه : 25

ص : 77

پطرز بورغ : 16

تاتار : 15

تراکمه : 20

تربت : 60

ترسا : 26 - 27

ترشيز : 60

ترك : 15

ترکستان : 22

ترکمان : 21 - 24 ، 29

تشیع : 10

تل عاشقان : 48

جلیلوند : 25

جناب : 31

جوشقان : 57

جهانگیر خان ارمنی آجودان باشی : 26

جهرمی (ملای) : 9

چمچال : 25

حجاز : 60

حرمله : 64، 67

حسان : 29

حسن (پدر آقا) : 3

حسن ديوانه (ميرزا) : 6

حسين آباد : 66

حسين (ميرزا) باقرخان : 24

حسين خان ايلخاني (امير) . 21، 23

حمزه ميرزا : 20-21

حيدر قلى خان سهام الدوله 21، 23

خاتم (حضرت) : 66

خراسان : 21 - 23 ، 49

خراساني : 24

خمسه : 20

دار الخلافه : 21 ، 48 ، 76

دار الصداره : 60

دار الفنون : 59

داودى (جوشن) : 65

ديبر الملك : 47، 64

در جز : 21 - 23

دروس : 58

درويش يوسف : 76

دوست عليخان معير الممالك : 58

دوشان تپه : 2

دولاب : 13

دولو : 59

ذالكفل : 66

ذو الفقار : 9

رستم : 65

روزنامه دولت عليه ايران : 45

روزنامه مشرقى : 69

روس 5 ، 20 - 23 ، 43 ، 53 ، 76

روم : 15

رى : 63

زردشتى : 37

زكى (ميرزا) : 20

زورا (روزنامه) : 20 ، 53 ، 69

زهاب : 25

سارى اصلان : 63

سپهدار وزير عدليه : 27

سپهسالار : 47

سردار كل : 31 ، 32

سعدالدوله (حاجي) : 4

سعيد خان (ميرزا) وزير امور خارجه 57

سگوند : 25

سلطان خانم : 59

سمرقند : 22

ص: 78

سهام الدوله : 21، 23

سيد الشهداء : 58

سيد درجه هندی 6-13،7

شاهرود : 23

شرح حاله ابابكر (كتاب) : 64

شريف خان (حاج) مستشار الدوله : 60

شط العرب : 25

شمر : 59

شميران : 46

شيخيه : 10

شيرين وفرهاد : 60

صاحب الامر : 9

صفويه : 33

ضحاك : 69

طور : 29

طهماسب ميرزا مؤيد الدوله : 4-5

ظهير الدوله : 59-60

عباس معاون الملك قوام الدوله : 65

عبد العظيم (حضرت) : 6

عبد الكريم هراتي (حاجي) : 51

عتبات عاليات : 69

عثمانی: 5، 20، 53، 68، 69

عجم: 5، 65

عراق: 28

عراق عجم: 25

عراق عرب: 25، 68-69

عراقی: 27

عراقین: 24

عرب: 65

عربستان: 68

عربی: 20

عزة الدولة: 35

عزيز خان سردار كل: 31-32

علاء الدوله: 26

علم كاویانی: 4

علی: 9

علی بن عبدالرسول: 76

علی چپ (کوچه): 42

شفیع (حاج میرزا) شیرازی: 14

علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه: 45ر.

اعتضاد السلطنه

علی کنی (حاج ملا): 9

علی (آقا) گرجی امین صره : 42-43

عمادالدوله و . امامقلی میرزا

عندلیب الدوله ر . نظاره خانم

عیسوی : 24

عیسی (میرزا) : 24، 47-51، 57

فارس : 15

فارسی : 24

فرانسه : 34، 43، 54

فراهان : 64

فرح زاد : 48

فردوس (باغ) : 58

فرنگی : 33 : 74

فرهاد میرزا : 4، 60

فقه مویدی : 4

فیروز مبرزانصره الدوله وزیر جنگ : 4، 26، 32، 38-40

فیلی : 25

قاجار : 59

قائم (حضرت) : 65

قبله : 6

قراگوزلو : 44

قزوین : 20

قصر شیرین : 25

قفقاز : 20

قنبر علی خان سعد الدوله : 4.

قوام الدوله : 60، 65 ر محمد

قوشید خان: 29

قوة كاذبه : 35 - 37، 39، 52، 53، 64، 66

قهرمان (میرزا) امین لشکر : 32

کامل مبرد : 51

کرج : 65

کردستان : 4، 68

کرمان : 37

کریم شیره ای : 12

کلات : 21

کلهر : 24

کیومرث میرزا : 23-24

گنگ : 74

گیلان : 20، 58، 76

لسان الملك : 64

لشته نشا : 76

مازندران : 24 .

مازندرانی : 24

ماوراء النهر : 22

مبدأ (كتاب) : 41

مجد الدوله : 20

مجلس شورى : 62 - 65

مجلس عام : 61

محال سبعة : 20

محمد باقر جمارانى (سيد) : 9

محمد تقى خان افشار رئيس توپخانه 44

محمد حسين (ميرزا) فراهانى دبير الملك : 64

محمد حسين خان قاجار : 45

محمد رضا (حاجى ميرزا) : 21، 22، 24

محمد شاه : 76

محمد (ميرزا) قوام الدولة : 20، 60

محمد ناصر خان ظهير الدولة : 59

محمود خان ناصر الملك قراگوزلو : 43

محيط شرقى : 19

مرو : 20، 29، 60

مستشار الدوله . 60

مسيح ميرزا (ميرزا) : 24

مشهد : 20، 21

مشير الدوله ر . يحيى

معاد (كتاب) : 41

معاون الملك : 32 ، 64 - 65

معتمد الملك ر ، يحيى

معز الدوله : 31

مغير الممالك : 58

مغول : 15

مقوم ديوان : 29

مكة : 76

موسى : 29

موسى (آقا) : 29

موسى (ميرزا) : 47 ، 63

مويد الدوله ر . طهماسب

ميرشكار : 75 ، 76

نادر : 33

ناصر الدين شاه قاجار : 2

نبى خان (ميرزا) : 35

نصر الله (ميرزا) خدا : 70

نصر الله گرکانى (حاج) : 14

نصرة الدوله ر . فيروز

نصير الدوله : 58

نطنز : 57

نظاره خانم عندليب الدوله : 44

نظام الدوله : 58

نور محمد خان 29

نيكولا : 76

وحشى : 60

وزير امور خارجه : 57، 71

وزير دفتر ر هدايت

وزير علوم : 45، 46، 59، 67

وزير لشكر : 38

وزير ماليه : 49، 55

وكيل الملك : 23، 37

وليعهد : 5، 10

ولى نورى (ميرزا) : 14

ونك : 6

هدايت (ميرزا) وزير دفتر و وزير لشكر 38، 40، 41

هرات : 34، 76

هرون : 29

هند : 72

هندوستان : 33، 72

هندي : 69، 72

يحيى خان معتمد الملك مشير الدوله : 35

یزد : 20

یمن : 74

یوسف آباد : 44، 70

یوسف (میرزا) صدر اعظم : 28، 32، 44، 51

در متن کتاب چند غلط از نظر گذشته است که از خوانندگان درخواست می‌رود پیش از خواندن درست کنند

صحیفه سطر درست نادرست

54 علم سوز عالم سوز

1533 اسبن اسبی

845 خدمت خدمت

ص: 81

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

